

عوامل خانوادگی کودک آزاری

اکبر علیوردی نیا*، محمدرضا حسنی**، ابراهیم ابراهیمی**

مقدمه: کودک آزاری نه تنها امروز و دیروز کودکان را نشان می‌دهد، بلکه از آن‌ها بزرگسالانی ضعیف‌النفس، تحقیر شده و با عزت نفس بسیار پایین می‌سازد که یا در خود فرو می‌روند و منزوی گونه می‌زییند و یا از جامعه انتقام می‌گیرند. پژوهش حاضر سعی دارد ضمن بررسی پدیده کودک آزاری، عوامل خانوادگی مؤثر بر آن را با تکیه بر چارچوب نظری بررسی کند.

روش: این پژوهش به صورت پیمایشی و با استفاده از توزیع پرسش‌نامه در میان دانش‌آموزان شهرستان شهریار، در مقطع اول متوسطه انجام یافته است. نمونه‌گیری با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انجام گرفته و حجم نمونه ۳۷۲ نفر بوده است. برای سنجش کودک آزاری، و ویژگی‌های فردی و خانوادگی، پرسش‌نامه‌های خودگزارشی به کار گرفته شد و داده‌های پژوهش با استفاده از روش‌های آماری هم‌بستگی پیرسون، رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج: نتایج نشان داد که میزان نمره افراد در سازه انزوای اجتماعی، ارتباطات مختل، موقعیت اقتصادی و جمعیت خانواده، سهم قابل توجهی از واریانس کودک آزاری را در خانواده پیش‌بینی می‌کند. در تحقیق حاضر متغیر ارتباطات مختل در خانواده، دارای بیش‌ترین ضریب تأثیر بوده است؛ ضمناً این متغیر، علاوه بر تأثیر مستقیم، اثر غیرمستقیم نیز بر متغیر وابسته داشته است.

بحث: نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، آماره‌های ابعاد کودک آزاری در مجموع، در مقایسه با سایر پژوهش‌ها کاهش محسوسی را نشان نمی‌دهند، منتها یک تفاوت مهم و قابل تأمل بین یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج برخی تحقیقات دیگر قابل مشاهده است و آن غلبه کودک آزاری نرم (عاطفی) در تحقیق حاضر بر کودک آزاری سخت (جسمی) بوده است.

کلیدواژه: کودک آزاری، تنبیه بدنی، خانواده، انزوای اجتماعی، روابط مختل

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۵

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه مازندران. <aliverdinia@umz.ac.ir> (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

کودک در فرهنگ ملی و دینی ما هدیه‌ای الهی است که محبت، ملایمت، مراقبت، رشد و تعالی او وظیفه خانواده است. اما این که بر خلاف این تلقی فرهنگی، کودک در خانواده و جامعه از سوی والدین و سایرین مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، نشان از یک مسأله و مشکل اساسی دارد (پورناجی، ۱۳۷۸). کودکان خیلی راحت قربانی می‌شوند زیرا از والدین و سرپرست خود استقلال ندارند و نمی‌دانند که چگونه از خود مراقبت کنند، و اغلب از اعمال واقعاً نادرستی که والدین آن‌ها در حق‌شان انجام می‌دهند، ناآگاه‌اند (کاکس، ۲۰۰۵).

طبق گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی کودک‌آزاری به یک مشکل عمده جهانی در زمینه بهداشت عمومی تبدیل شده است. اخیراً سازمان بهداشت جهانی تخمین زده است که در حدود ۴۰ میلیون کودک ۴ تا ۵ ساله، در جهان از کودک‌آزاری و بی‌توجهی رنج می‌برند و نیازمند مراقبت بهداشتی و اجتماعی هستند (صیدی، ۱۳۸۶).

آزاردیدگی بنا به تعاریف مختلف به‌طور کلی چهار شکل به خود می‌گیرد که عبارتند از: بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمانی و آزار جنسی (ویزه و همکاران، ۱۳۸۷). آزار جسمی رایج‌ترین شکل کودک‌آزاری در طول تاریخ بوده است (آذر، ۱۳۹۹). کودک‌آزاری جسمی صورت آشکار بدرفتاری با کودک است و عمدتاً به جراحات و صدمات قابل مشاهده منجر می‌شود در مقابل آزار جنسی، امری پنهانی و غیرظاهری است و عموماً با چشم غیرمسلح قابل مشاهده نیست (ربوتینی، ۲۰۰۶). به زعم ویدوم (۱۹۸۹)، آزار جسمی به تنبیه شدید کودک یا دردکشیدن طاقت‌فرسای او بر اثر تنبیه بدنی اطلاق می‌شود (آرمنتا، ۱۹۹۹). به تعبیر دیگر، هر نوع تنبیه بدنی که غیر انسانی بوده و منجر به آسیب دیدگی کودک شود (ابراهیمی، ۱۳۸۸). کودک‌آزاری عاطفی نیز به الگوهای رفتاری اطلاق می‌شود که رشد عاطفی یا عزت‌نفس کودک را دچار اختلال کند. انتقاد دائمی، تهدید، طرد و تحقیر، و همچنین فقدان عشق، محبت، راهنمایی و هدایت، از جمله شاخص‌های کودک‌آزاری محسوب می‌شود (بین، ۲۰۰۶).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که، تنبیه بدنی و خشونت فیزیکی، به عنوان هنجار تربیتی و رفتار قابل قبول مورد تأیید بخش عمده‌ای از مردم قرار می‌گیرد. طبق اظهارات جوردن^۱، تنبیه بدنی به طور گسترده از سوی والدین آمریکائی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مطالعاتی که از نمونه‌های بزرگ ملی در مورد والدین آمریکائی استفاده کرده‌اند، دریافتند که اکثریت آن‌ها بر این باورند که بعضاً استفاده از تنبیه بدنی برای کودکان لازم و ضروری است. این باور، در میان والدین سیاه‌پوست و افراد ساکن در منطقه جنوبی ایالات متحده اعم از سیاه پوست و سفید پوست با شدت بیشتری به چشم می‌خورد. جالب است که تأیید والدین از تنبیه بدنی از بالای ۹۴ درصد در سال ۱۹۶۸ به زیر ۶۸ درصد در سال ۱۹۹۴ تقلیل یافته است. با این وجود باید تصریح کرد که هنوز، اکثریت والدین آمریکائی، بر استفاده از تنبیه بدنی به منزله یک تکنیک تأدیبی و تربیتی صحنه می‌گذارند (جوردن، ۲۰۱۰).

تحقیقات در ایران نیز نشان می‌دهد که عموم خانواده‌ها بر این باورند که استفاده از تنبیه بدنی در تربیت کودکان، بعضاً ضرورت می‌یابد. نگرش والدین نسبت به تنبیه بدنی، تابع ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی است. از آنجا که تحقیقات حکایت از این دارند که نگرش مثبت والدین به تنبیه بدنی، پیش‌بین کننده استفاده آن‌ها از تنبیه بدنی در برخورد با کودکان‌شان هستند، بررسی نحوه تأثیرگذاری فرهنگ بر نگرش‌های والدین حائز اهمیت فراوانی است. روشن است که تحقیر کودکان، ایدئولوژی محافظه‌کارانه، مذهب و قومیت نقش مهمی در تعریف چیستی بدرفتاری با کودک ایفا می‌نماید. برای مثال، در فرهنگ‌هایی همچون جامائیکا، تأدیب و تربیت تند و خشونت‌بار کودکان، هنجار محسوب می‌شود (اویسی، ۲۰۱۰).

به این ترتیب، روشن است که آزار و تنبیه کودکان، پدیده‌ای است که در ایران وجود داشته و توجهی جدی را می‌طلبد (مستوفی، ۱۳۷۶). آزار کودکان تنها به برخی مناطق اختصاص ندارد بلکه پدیده‌ای است که در کلیه مناطق و با هر شرایط فرهنگی، اجتماعی و

1. Jordan

اقتصادی امکان بروز دارد و از شیوع بالایی نیز برخوردار است (مدنی، ۱۳۸۳). تنبیه بدنی هم در کشورهای توسعه یافته و هم در حال توسعه، اعم از لایه‌های ممتاز و لایه‌های محروم دیده می‌شود. پژوهش پیرامون تنبیه بدنی در کشورهای در حال توسعه، اندک بوده است. در ایران اطلاعات اندکی دربارهٔ هنجارهای فرهنگی (مانند باورها، سنت‌های مذهبی، نگرش‌ها و ارزش‌ها) در ارتباط با تنبیه بدنی کودکان و کودک‌آزاری وجود دارد. همهٔ مطالعاتی که تاکنون انجام یافته‌اند، از یک دیدگاه کمی برای شناخت هنجارهای فرهنگی استفاده کرده‌اند (اویسی، ۲۰۱۰).

ادبیات علمی موجود مؤید اثرات درازمدت و زیان‌بار تنبیه بدنی در کودکان است؛ و لو در حد اعتدال باشد. یافته‌های فراوان حکایت از این دارند که جوانان و کودکانی که مورد تنبیه بدنی قرار می‌گیرند، گرایش فزاینده‌ای به طیف وسیعی از مسائل انضباطی و تربیتی همچون روابط ضعیف فرزند - والدین، افکار خسارت‌بار، پرخاشگری، رفتارهای ضداجتماعی و جنایات خشن نشان می‌دهند. بزرگسالانی که در کودکی مورد آزار جسمانی قرار گرفته‌اند از عزت نفس پایینی برخوردارند، از افسردگی، بدبختی، اضطراب و بی‌قراری رنج می‌برند و تمایل به مصرف مواد الکلی و اقدام به خودکشی دارند. صدمات وارده از طریق کودک‌آزاری سبب درد، نقص عضو، وحشت، معلولیت جسمی و مرگ می‌شود (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶).

فارینگتون (۱۹۹۸) ضمن مرور مطالعات طولی، به این نتیجه می‌رسد که پرخاشگری والدین و تنبیه تند و خشن، قوی‌ترین پیش‌بین‌کنندهٔ جنایات خشن در بین کودکان ۱۰ ساله بوده است. بنا به اظهارات بندر (۲۰۰۷)، استفادهٔ والدین از تنبیهات خشن با اختلالات روان‌شناختی کودکان و نوجوانان ارتباط دارد و مسائلی را به وجود می‌آورد که از علائم و نشانه‌های روان‌شناختی والدین‌شان فراتر می‌رود. محققان دیگری خاطر نشان ساخته‌اند که تنبیه‌بدنی در دورهٔ کودکی، احتمال آسیب‌های روانی درازمدت را در بزرگسالی همچون افسردگی شدید، اضطراب، اعتیاد به مواد و الکل افزایش می‌دهد. اشتراوس و دنلی

(۲۰۰۱)، پس از بررسی و تحلیل تحقیقات زیاد، نتیجه می‌گیرند آن دسته از کودکانی که پیوسته معرض ضربات لگد قرار می‌گیرند، احتمال بیش‌تری دارد دچار افسردگی و بزهکاری شده و هنگام بزرگسالی در برخورد با همسر و فرزندان خود به زور و خشونت متوسل شوند. بویژه، نوجوانانی که تجربه تنبیه بدنی داشته‌اند، نشانه‌های افسردگی را ۲۳ درصد بیش‌تر نشان داده و در مقایسه با همسالانی که معرض تنبیه بدنی نبوده‌اند، زیادتر به فکر خودکشی افتاده‌اند (اسمیت، ۲۰۱۱).

مقاله حاضر با توجه به مسئله فوق، پدیده کودک‌آزاری را با رویکرد نهادی در متن محیط خانوادگی قرار داده و سعی دارد کودک‌آزاری را در ارتباط با متغیرهای خانوادگی بررسی و تحلیل کند. تحقیق حاضر با توجه به پیشینه تحقیق، ادبیات تئوریک، موضوع تحقیق، ویژگی‌ها و مختصات جامعه آماری متغیرهای انزوای اجتماعی، تعارض خانوادگی، وضعیت اقتصادی و جمعیت خانواده را به عنوان متغیر مستقل انتخاب کرده و به ارزیابی تأثیر آن‌ها بر متغیر کودک‌آزاری می‌پردازد.

مروری بر پیشینه تجربی تحقیق

پژوهشگران متعددی در داخل و خارج کشور، به بررسی مسئله کودک‌آزاری پرداخته و به علل و ریشه‌ها و به ویژه پیامدها و عوارض فردی، خانوادگی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند. باقری یزدی (۱۳۷۹) ارتباط نوع منزل مسکونی با فراوانی کودک‌آزاری را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بین شیوع آزار جسمانی کودک و نوع منزل مسکونی خانواده ارتباط معنی‌دار آماری وجود دارد، کودکانی که در منازل استیجاری ساکن بودند بیش از کودکانی که در منازل سازمانی و شخصی سکونت داشتند، تحت آزار قرار گرفته بودند.

در مطالعه‌ای که قاسم‌زاده (۱۳۸۰) در میان تماس گیرندگان با صدای مشاور انجام داد، در بررسی ساختار خانوادگی کودکان آزار دیده مشخص شد که ۴۴ درصد این کودکان در

خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که پرتنش هستند و اختلافات خانوادگی و تعارض در آن‌ها شایع می‌باشد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۰). نتایج پژوهشی که چلبی (۱۳۸۳) به منظور سنجش آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان انجام داد، نشان داد که در مجموع میزان خشونت مادران، به طور متوسط، اندکی بیش از خشونت است که پدران علیه کودکان اعمال می‌کنند. در این میان سهم خشونت عاطفی و بی‌توجهی بیش‌تر از سهم خشونت جسمانی است. نتایج نشان می‌دهد که خشونت علیه کودکان در خانواده‌های تهرانی بیش از آن که ناشی از متغیرهای پیشینه‌ای و زمینه‌ای مثل درآمد، تحصیلات، طبقه اجتماعی و استرس باشد، ناشی از عوامل رابطه‌ای در خانواده است. در سطح خانواده تضاد عامل بروز خشونت علیه کودکان است و در مقابل نظم مانع اصلی بروز خشونت علیه کودکان است. نکته دوم این‌که نظریه نظم خرد، نه تنها در ابعاد چهارگانه آن را مانع اصلی بروز خشونت در خانواده می‌داند، بلکه وجود همدلی، همگامی، همفکری و هم‌بختی در سطح خانواده (گروه) را مانع بروز بزهکاری نوجوان در این سطح می‌داند (چلبی، ۱۳۸۳). یوسفوند در سال ۱۳۸۲ پژوهشی با عنوان «بررسی مسائل اجتماعی کودک‌آزاری در ایران (اصفهان)» انجام داد. این پژوهش به منظور سنجش علل اجتماعی کودک‌آزاری در بین کودکان اصفهانی انجام شد. یافته‌ها بیانگر آن است که بین کودک‌آزاری و تنش والدین رابطه وجود دارد و هماهنگ با بالا رفتن تنش، کودک‌آزاری نیز افزایش می‌یابد. بین همدلی در خانواده و کودک‌آزاری رابطه وجود دارد (یوسفوند، ۱۳۸۲).

نتایج پژوهشی که محمدخانی (۱۳۸۰) به منظور مقایسه کیفیت زندگی والدین کودکان آزار دیده و آزار ندیده انجام داد نشان داد که به‌طورکلی والدین کودکان آزار دیده در مقایسه با گروه آزار ندیده از نظر کیفیت زندگی، در سطح پایین‌تری قرار دارند. همچنین، براساس یافته‌های نمونه‌های واقعی و وسیع خانواده‌های ایالات متحده آمریکا، درآمد ناکافی با استرس اجتماعی همراه است و استرس نیز در نتیجه به آزار جسمی کودکان منجر می‌شود (گیلس، ۱۹۹۱). گاترمن و لیدر (۲۰۰۵) نشان دادند که حضور پدر مستقیم و غیر

مستقیم برخطر کودک‌آزاری تأثیر می‌گذارد. شواهد و قرائن تأیید می‌کنند که غیبت پدر، بیکاری، زیاده‌گساری (الکل و مواد مخدر)، حمایت از مادر، خشونت علیه مادر و نقش مراقبت از کودک به طور مستقیم بر خطر کودک‌آزاری و غفلت تأثیر می‌گذارد. همچنین درآمد کم پدر، سن پایین، زیان کلان مالی یا تجربه بدرفتاری در دوران کودکی خویش ممکن است به طور مستقیم خطر کودک‌آزاری و غفلت را تحت تأثیر قرار دهد. درحالی‌که درآمد پایین خانواده آشکارا با افزایش خطر کودک‌آزاری و غفلت هم‌بستگی دارد، این گزاره در زمانیکه پدر بیکار است یا از یک زیان مالی کلان رنج می‌برد واقعی است (گاترمن و لی، ۲۰۰۵).

خانواده‌های فقیر به طور خاص محتمل است که معرض بررسی دقیق عمومی و از این رو گزارش‌های رسمی آزار و غفلت قرار بگیرند. این ارزیابی توسط هامپتون و نیوبرگر در سال ۱۹۸۵ تأیید شد. این دو نتیجه گرفتند که وقتی خانواده‌ای فقیر است بیش‌تر محتمل است که آزار به مرکز حفاظت از کودک گزارش شود (هامپتون و نیوبرگر، ۱۹۸۵). هاگار نشان می‌دهد که تنش، سرخوردگی، و فشار روحی ناشی از بیکاری ممکن است به سمت کودکان مرد تغییر مسیر دهد. همچنین مردی که به خاطر بیکاری یا ضرر مالی زیاد، احساس کنترل بر امور را از دست می‌دهد ممکن است سعی کند تا با کنترل رفتارهای کودکانش این فقدان را جبران کند. دیگران ممکن است از مسئولیت‌های خود کناره‌گیری کنند و از اعضای خانواده خود غفلت کنند. سن کم پدر عامل دیگری است که خطر کودک‌آزاری و غفلت را افزایش می‌دهد. گاترمن و لی (۲۰۰۵) روشن ساخت که پدران جوان برای پدر شدن کم‌تر آماده می‌باشند. آن‌ها بیش‌تر محتمل است که افسردگی را تجربه کنند و بر موضوعات تحت سرپرستی شان بیش‌تر خشم می‌گیرند (هاگار، ۲۰۰۷).

جامع‌ترین و فاخرترین مطالعه انجام یافته در انگلیس در زمینه بدرفتاری با کودکان توسط «جامعه ملی پیشگیری از ظلم علیه کودکان» (NSPCC) صورت گرفته است (۲۰۰۰). در این تحقیق نمونه‌ای بالغ بر ۲۸۶۹ نفر جوانسال ۱۸-۲۴ شرکت داشته که در

مورد زندگی خانوادگی در کودکی، رفتار والدین و دیگران در قبال آن‌ها، شادی و بهزیستی و نظرشان در مورد رفتار کودکان مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. در این مطالعه حدود یک سوم از پاسخ‌گویان با این عبارت موافق بودند که در خانواده آن‌ها در کودکی «تقریباً همیشه نسبت به مضیقه پول نگرانی وجود داشته»، اما این نسبت در بین افرادی که سوء آزار یا بی‌توجهی مهمی تجربه کرده و یا افرادی که بدرفتاری عاطفی تجربه کرده‌اند، به ترتیب به بیش از ۶۵ و ۷۱ درصد می‌رسید. لذا این تحقیق مؤید هم‌بستگی پایگاه اقتصادی - اجتماعی، مشکلات مالی در خانواده و بدرفتاری با کودکان بود. گرچه این رابطه با بدرفتاری فیزیکی و عاطفی، فقدان مراقبت فیزیکی چه در مورد کودک‌آزاری جنسی خارج از خانواده و چه فقدان نظارت قوی‌تر بوده است (کاسون، ۲۰۰۰). علاوه بر این، یافته‌ها حکایت از این دارند که جوانان شاغل در کارهای نیمه ماهر یا غیرماهر، در مقایسه با پاسخ‌گویان جوان حرفه‌ای سه برابر احتمال بیش‌تر وجود دارد که از سوء آزار جسمی جدی رنج ببرند و ده برابر بیش‌تر احتمال دارند که عدم نظارت در کودکی تجربه کنند؛ احتمال غفلت و بی‌توجهی این افراد در قیاس با پاسخ‌گویان دارای تحصیلات عالی، دو برابر بیش‌تر است (هوپر، ۲۰۰۷).

وییل و وبستر استراتون (به نقل از شافر، ۲۰۰۵) در بررسی تطبیقی والدین کودک‌آزار و والدین غیرکودک‌آزار دریافتند که افسردگی شدید، ناراضی‌تبی زناشویی، تجربه‌های منفی زندگی، انزوای اجتماعی و خودگزاسی مشکلات رفتاری کودکی جزء ویژگی‌ها و مشخصات مادران کودک‌آزار و نه پدران کودک‌آزار بوده است؛ پدران کودک‌آزار و غیرکودک‌آزار تنها بر حسب کتک زنی کودکان خود متمایز می‌شدند. مولر و دیگران در پژوهشی که به بررسی بدرفتاری با کودکان در خانواده‌های الکلی پرداخته‌اند دریافتند که حمایت پایین اجتماعی و استرس زیاد در زندگی هر دو مستقیماً با بدرفتاری پدر با کودکان ارتباط دارد، درحالی‌که در بین مادران، حمایت پایین اجتماعی پیش‌بین کننده بدرفتاری صرفاً در شرایط استرس زیاد بوده است. علاوه بر این، میکائیلی (۲۰۱۳) در

پژوهشی به بررسی میزان شیوع انواع مختلف کودک‌آزاری پرداخته است. نمونه‌گیری با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای و با حجم نمونه ۲۱۰۰ دانش‌آموز به انجام رسیده است. نتایج نشان می‌دهد که سوء آزار عاطفی با ۵۲/۰۹ بیش‌ترین فراوانی را داشته است. همچنین داده‌ها نشان داده است که متغیرهایی مثل اضطراب و افسردگی والدین، سبک‌های دلبستگی کودکان، و پرخاشگری می‌تواند کودکان آزار دیده را از سایر کودکان متمایز سازد.

در مطالعات دیگر گزارش شده است که والدین جوان بیش از والدین بزرگسال محتمل است با کودکان شان بدرفتاری کنند. بر مبنای این یافته‌ها آشکار شد که بین حاملگی‌های نامشروع و زایمان‌های ناخواسته دختران نوجوان با بدرفتاری رابطه وجود دارد؛ «این مادران، کودکانی فرض می‌شوند که خود کودکانی دارند» (الرشود، ۱۹۹۶). ارقام رسمی ایالات متحده آمریکا (۱۹۹۶) گویای این مطلب است که کودکان خانواده‌های تک والد احتمالاً دو برابر بیش از کودکان خانواده‌های دو والد سوءرفتار را تجربه می‌کنند. کودکانی که در خانواده‌های تک والد مرد زندگی می‌کنند بیش از آنهایی که تنها با مادر زندگی می‌کنند، معرض خطر آزار جسمی قرار دارند (کوربی، ۲۰۰۶).

اوکک به این نتیجه می‌رسد که اغلب کسانی که کودکان‌شان را آزار می‌دهند یا از آن‌ها غفلت می‌ورزند، به لحاظ اجتماعی منزوی هستند. آن‌ها پیوندهای ضعیفی با خانواده، خویشاوندان و همسایه‌ها، شبکه اجتماعی کوچک داشته و دارای فراوانی نسبتاً بالایی از تعاملات منفی با عوامل حمایتی هستند. همچنین مشارکت پایینی نیز در نهادهای اجتماعی دارند. فقدان حمایت‌های اجتماعی در داخل جامعه بر انزوا و استرس که اغلب با والدین آزارگر و غفلت‌کننده ارتباط دارد، تأثیر می‌گذارد (اوکک و دیگران، ۲۰۰۶). علاوه بر این، شبکه حمایت اجتماعی مثبت می‌تواند در سلامت روانی و جسمی فرد تأثیرگذار بوده و به فرد کمک کند تا از پس فشارهای روانی برآید و رفتارهای انطباقی مثبتی را توسعه بخشد (استاسی و میهل، ۲۰۰۵).

فرح مالک (۲۰۱۰) در پژوهشی که در بین ۲۰۰ کودک (۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) ۸ تا ۱۲ ساله به بررسی کودک‌آزاری و غفلت در رابطه با الگوهای والدگری پذیرش - طرد نسبت به کودکان و تأثیر متغیرهای جمعیت شناختی در بستر اجتماعی و فرهنگی پاکستان پرداخته، نشان داد که کودکانی که آزار شدیدتری را تجربه کرده‌اند، در مقایسه با کودکان آزار دیده متوسط، والدین خود را بیش تر طرد کننده ارزیابی می‌کنند. به علاوه نتایج نشان می‌دهد که سطح تحصیلات مادر و اندازه خانواده عوامل اصلی تعیین کننده در کودک‌آزاری در مقایسه با پایگاه اجتماعی - اقتصادی و تحصیلات پدر (که غیر معنی دار بوده) بوده‌اند.

اولریشود در پژوهشی نشان داده است که خطر کودک‌آزاری در خانواده‌های پرجمعیت بیش تر است (الریشود، ۱۹۹۶). مشابه با این یافته پژوهشی، گلز و کورنل (۱۹۹۰) پی بردند که نسبت آزار در خانواده‌هایی که دو فرزند دارند، بیش تر از خانواده‌های تک فرزند است (کورنل و گیلز، ۱۹۹۰). همچنین، در گزارش (۱۹۷۳) نشست کمیته انتخابی کودک‌آزاری در ایالت نیویورک، گفته شد که ۱۶ درصد خانواده‌های آزارگر ۴ کودک یا بیش تر داشتند، ۵۳ درصد خانواده‌ها تا اندازه‌ای بزرگ بودند و ۱۰ درصد ۸ کودک یا بیش تر داشتند (الفارو، ۱۹۸۱). کریجتون (۱۹۸۴) و کریجتون و نوینز (۱۹۸۹) در موارد ثبت شده از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ در مرکز حفاظت از کودک، دریافتند که خانواده‌های چهار فرزند به بالا به طرز نامتناسبی برجستگی دارند. در ایالات متحده آمریکا مطالعه شیوع ملی در سه دوره به دست آورد که بین تعداد کودکان خانواده و غفلت جسمی و آموزشی رابطه وجود دارد (کوربی، ۲۰۰۶). همچنین رشیدی‌فر در پژوهشی دریافت که خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت یکی از کانون‌های وقوع بدرفتاری جسمی و تنبیه بدنی محسوب می‌شوند (رشیدی‌فر، ۱۳۷۶).

نتایج بررسی پژوهش‌ها نشان دهنده آن است که کودک‌آزاری و ابعاد مختلف آن به انحای مختلف و از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر برخی از متغیرها بر آن ارزیابی شده است. روشن است که در برخی از تحقیقات فوق، ابعاد گوناگون

کودک‌آزاری کم‌تر مورد نظر بوده و بعضاً بر یک جزء و یا یک بعد از کودک‌آزاری تأکید رفته است. به این ترتیب، در تحقیق حاضر سعی می‌شود با بررسی و سنجش مقوله کودک‌آزاری در یک زمان و مکان متفاوت، و ضمن تأکید بر عوامل و عناصر اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر این پدیده، ابعاد مختلف کودک‌آزاری نیز به طور جامع مورد بررسی و سنجش قرار گیرد.

چارچوب نظری

همواره در طول تاریخ، بدرفتاری با کودکان در جامعه وجود داشته است. اما، تنها در سال‌های اخیر توجه جدی به این موضوع مبذول شده و در جامعه بعنوان یک مسئله مطرح گشته است (هاگار، ۲۰۰۷؛ کوماراسواری، ۲۰۱۰). طیف وسیعی از رویکردهای تئوریک در زمینه علت‌کاوی و سبب‌شناسی پدیده کودک‌آزاری پدید آمده است. این رویکردها از منابع گوناگون اشتقاق شده، در سطوح مختلف به بررسی مسئله مزبور پرداخته و بنابراین، الزاماً مکمل هم محسوب نمی‌شوند. در حقیقت، نوعی فاصله و شکاف بین طرفداران و حامیان رهیافت‌ها و رویکردهای مختلف وجود دارد. پاره‌ای به رهیافت‌های فرهنگی (تلقی خشونت و تنبیه بدنی کودک به عنوان یک هنجار تربیتی)، برخی به رهیافت‌های ساختاری اجتماعی (فقر و نابرابری، سرمایه اجتماعی)، گروهی به الگوهای روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی (اختلالات روانی) و عده‌ای نیز به محیط و فضای کالبدی و بوم‌شناختی (از هم‌گسیختگی، ضعف شبکه‌های ارتباطی) در سطوح مختلف خرد، میانی و کلان پرداخته‌اند. در اینجا، به منظور پرهیز از تشتت و پراکندگی، تحلیل خود را در سطح میانی عمدتاً به نهاد خانواده و روابط و ویژگی‌های آن معطوف می‌سازیم و در این چارچوب، به طرح و بحث پاره‌ای از نظریه‌ها و رویکردهای مهم می‌پردازیم.

۱- نظریه ساختار اجتماعی

از نگاه برخی جرم‌شناسان موقعیت طبقات اجتماعی محروم نخستین عامل جرم محسوب می‌شود. چنین نگرشی موسوم به نظریه ساختار اجتماعی است. طبق نظریه‌های ساختار اجتماعی، نیروهای اجتماعی و اقتصادی در مناطق نامناسب فقیرنشین افراد را به سمت الگوهای رفتار مجرمانه سوق می‌دهند. این نظریه‌ها باندهای بزهکار ولگرد، نرخ بالای جرم، و اختلال و بی‌نظمی را در مناطق حاشیه‌نشین به مثابه مسائل عمده اجتماعی می‌شناسند. تئوری‌های ساختار اجتماعی منتقد آن دسته از افرادی هستند که مدعی‌اند جرم حاصل عدم توازن روان‌شناختی، خصایل زیستی، بی‌توجهی به کنترل‌های اجتماعی، انتخاب شخصی، یا هر نوع ویژگی شخصی دیگر است. طبق نظر آن‌ها افرادی که در محیط اجتماعی مشابهی زندگی می‌کنند به سبک و شیوه مشابه و مورد انتظاری میل به رفتار دارند. لذا در صورت عدم تأثیرگذاری محیط بر رفتار انسان توزیع نرخ جرم در ساختار اجتماعی باید یکسان باشد که البته چنین نیست. نظر به این‌که نرخ جرایم در مراکز فقیرنشین شهری به نسبت حومه‌های طبقات میانی رو به بالاست، پس نیروهای اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین دخیل بوده و بر رفتار تأثیر گذارند (سیگل، ۲۰۰۶). بنابراین نظریه ساختاری اجتماعی از جمله نظریه‌هایی است که به رابطه فقر و کودک‌آزاری می‌پردازد. گیلز معتقد است که هر چند بسیاری از افراد فقیر با فرزندان خود بدرفتاری نمی‌کنند و فقر فی‌نفسه، سبب بروز کودک‌آزاری و غفلت نیست اما در تبیین‌های روان‌شناختی آزار و در تبیین کودک‌آزاری توسط محققان، سهم استرس ناشی از فقر و محرومیت مادی بسیار تنگ‌نظرانه و تقلیل‌گرایانه بوده است. وی بعدها نظر خود را بسط بیش‌تری داد تا برخی از سیاست‌های دولت را مقصر نشان دهد. او یک تعریف کلی از کودک‌آزاری ارائه داد که شامل همه کودکانی می‌شد که نیازهای رشد و پرورش آن‌ها به هر دلیل نمی‌توانست برآورد شود. این تعریف آشکارا مسئولیت دولت را در کودک‌آزاری در مواردی که نابرابری و استانداردهای پایین مسکن، بهداشت، آموزش و تفریح را برای کودکان فقیر جایز می‌شمارد،

بیش از شخص آزار دهنده می‌داند (کوربی، ۲۰۰۶). قوت رویکرد ساختار اجتماعی ابراز این مطلب است که کودک‌آزاری جسمی با فقر رابطه نزدیکی دارد (همان، ۱۷۴).

کافمن و زیگلر (۱۹۹۲) نیز به رابطه بین فقر و بد رفتاری با کودکان اشاره می‌کنند و می‌گویند: هر چند بسیاری از افراد فقیر با فرزندان خود بد رفتاری نمی‌کنند و فقر به خودی خود، سبب بروز آزار و غفلت نیست؛ اما فقر با استرس، اعتیاد، تغذیه نامناسب و ضعف مراقبت‌های پزشکی در ارتباط است و احتمال بد رفتاری را افزایش می‌دهد (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶). در چشم‌انداز رویکرد ساختی، پیندرهاگس (۲۰۰۰) این نکته را اثبات کرد که «والدین متعلق به طبقات پایین، گرایش بیش‌تری به تأیید و تصویب استفاده از تأدیبات تند و خشن نشان می‌دهند؛ زیرا نسبت به ارزش‌تندی و خشونت اعتقادات قوی‌تری دارند و استرس زیادی را تجربه می‌کنند. همچنین، ثابت شده است که پدران متعلق به پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین، در مقایسه با پدران متعلق به پایگاه اجتماعی اقتصادی بالاتر، در برخورد با کودکان از تنبیه بدنی و کلامی بیش‌تری استفاده می‌کنند. به‌علاوه، یافته‌ها نشان می‌دهند والدین کم‌درآمد و کم‌سواد نسبت به والدین پردرآمد و با تحصیلات عالی، به اشکال خشن‌تری از تنبیه بدنی توسل می‌جویند» (جوردن، ۲۰۱۰).

از این دیدگاه، رفتار انسان، بیش از آن‌که تحت تأثیر عوامل برون‌شخصی یا درون‌شخصی باشد، متأثر از زمینه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند. به‌خصوص در مورد کودک‌آزاری، فرض بر این است جایی که شرایط محیطی برای خانواده‌ها مناسب نیست، احتمال وقوع بدرفتاری دوچندان می‌شود. در ایالات متحده، گاربارینو (۱۹۷۷-۱۹۸۲) به‌طور خاص در بررسی و کاوش این‌گونه روابط بسیار کوشیده است. وی در مناطق روستایی و مناطق شهری به این نتیجه دست یافت که کودک‌آزاری گزارش شده رسمی در محله‌هایی که شاخص‌های تنش اجتماعی، تحرک جمعیتی و میزان فقر بالاست، بیش‌تر است. عامل اصلی به نظر می‌رسد دوری از سیستم‌های حمایتی ممکن باشد. تنبیه خشونت‌بار فیزیکی و کودک‌آزاری با انزوای اجتماعی خانواده همچون کاهش تماس با

خویشاوندان و کاهش درگیری در شبکه‌های حمایتی ارتباط دارد (چوی، ۲۰۰۳).

مدل بوم‌شناسی اجتماعی مشتمل بر سه سطح تحلیلی است: ۱- ارتباط بین انسان و محیط ۲- تعاطی و تعامل نظام‌هایی که انسان در آن رشد می‌نماید ۳- و کیفیت محیط. در مدل بوم‌شناختی گفته می‌شود که خشونت و آزار، از ناهمسانی و ناهماهنگی والدین با فرزند خانواده، همسایه‌ها و جامعه نشأت می‌گیرد. خطر آزار و خشونت وقتی بیش‌تر می‌شود که کارکرد کودکان و والدین به وسیله مشکلات رشدی محدود شود. کودکان مبتلا به ناتوانی‌های یادگیری و معلولیت‌های اجتماعی در معرض خطر آزار فزاینده قرار می‌گیرند. والدینی که تحت فشار زیاد قرار دارند یا آنهایی که دارای مشکلات شخصیتی هستند احتمال کودک‌آزاری بیش‌تر می‌رود. این شرایط وقتی بدتر می‌شود که تعامل اجتماعی بین همسران و والدین و بچه‌ها موجب افزایش استرس یا بدتر شدن مشکلات شخصی شود و اگر در جامعه‌ای موسسات و سازمان‌هایی برای حمایت از خانواده‌های مشکل‌دار وجود نداشته باشد، خطر باز هم بیش‌تر می‌شود (صیدی، ۱۳۸۶). به این ترتیب، فضای نیرومند اجتماع‌محور می‌تواند تأثیر شایانی - با بالا بردن مشارکت - بر افرادی که گرایشات فردی انزوطلبانه‌ای دارند، داشته باشد (گارباینو و کروتر، ۱۹۷۸).

۲- رویکرد تضاد خانوادگی^۱

مطابق برخی رهیافت‌های نظری، جامعه‌پذیری ناقص و آشفته بر کارکردهای روانی کودک تأثیر منفی بر جای می‌گذارد. رفتارهای آشفته والدین را می‌توان به اشکال مختلف احصاء کرد: ناهمسازی بین والدین: یعنی یکی از والدین به رفتار کودک پاسخ مثبت و دیگری پاسخ منفی می‌دهد. یا ناهمسازی می‌تواند درون والدینی باشد: یعنی این‌که یکی از والدین به یک رفتار کودک در زمانی پاسخ مثبت و در زمان دیگری پاسخ منفی می‌دهد. این محققان برای یافتن پاسخی برای این تعاملات ناسازگارانه بین والدین و کودکان به عواملی

1. family conflict

نظیر انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی و عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه داشته‌اند. به عنوان مثال، والر بیان می‌کند که فقدان تبادلات حمایت آمیز مادران منزوی در درون اجتماع، باعث به‌وجود آمدن تعاملات نامناسب بین والدین و کودک می‌گردد. جدایی از روابط اجتماعی مثبت، رفتار حمایتی مادر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا مادران زمانی رفتارهای اجتماعی نامتعادل و ناهمساز داشته‌اند، که درون اجتماع تبادلات خشونت‌آمیز و استبدادی با دیگران داشته‌اند. علاوه بر این، مادرانی که با سایر بزرگسالان رفتارهای اجتماعی ناموفق و آزاردهنده‌ای دارند، مشکلاتی هم نظیر فقدان امتیازات اجتماعی، اقتصادی و رنج‌های عاطفی نشان می‌دهند. افزون بر این، افرادی نظیر رایمون به تضاد زناشویی اشاره می‌کنند. تعاملات مثبتی نظیر میزان مشارکت، تعاملات هدایت‌کننده و توافق زناشویی می‌تواند نقش بارزی در جلوگیری از خشونت داشته باشند. در مقابل رفتارهای منفی، انتقاد زیاد از یکدیگر و تضاد زناشویی می‌تواند نقش قابل‌ملاحظه‌ای در بروز خشونت داشته باشد. تحقیقات مختلف نشان داده‌اند در خانواده‌هایی که سطح پرخاشگری شوهر علیه زن یا بالعکس افزون‌تر است، عمدتاً در برخورد با کودکان خود رفتارهای خشن و آزاردهنده‌ای به نمایش می‌گذارند (کوربی، ۲۰۰۶). در مورد این که چگونه نظم در سطح خرد در کاهش خشونت علیه کودکان می‌تواند نقش بازی داشته باشد چلبی (۱۳۷۵) عنوان می‌کند: در خانواده چهار مشکل وجود دارد که هر خانواده‌ای برای تداوم و بقای خود باید این مشکلات را به نحوی حل کند. این مشکلات عبارتند از: معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی.

G	A
تمشیتی	معیشتی
معاشرتی	تربیتی
I	L

شکل ۱. چهار بعد اصلی خانواده

بعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بعد تمشیتی مسئله مدیریت خانواده مطرح است. در بعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و گروه‌های بیرون از خانواده در دستور کار است. در بعد تربیتی مسئله آموزش تجارب، معارف و قواعد زندگی و کار بست آن‌ها مطرح می‌شود. طبق نظر چلبی، اگر بخواهیم در خانواده خشونت کم شود در هر یک از این چهار بعد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی اعضای خانواده باید با همدیگر، اولاً، بخت مشترک داشته باشند، ثانیاً، باید در رفع مشکلات سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند؛ به عبارت دیگر باید همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. ثالثاً، افراد خانواده باید در زمینه حل این مشکلات با هم همدلی داشته باشند و بالاخره اعضای خانواده باید در زمینه رفع این مشکلات با همدیگر مشورت و همفکری داشته باشند (چلبی، ۱۳۷۵).

۳- الگوی رقیق شدگی منابع^۱

الگوی رقیق شدگی منابع واجد دو جهت و مسیر متعارض است. از یک سو اگر مقدار «ثابت» سوء آزار مد نظر باشد، در این صورت باید احتمال ویژه قربانی شدن جسمی و جنسی کودک با افزایش تعداد هم‌بازی‌ها کاهش یابد. از سوی دیگر، هر چه تعداد فرزندان بیش‌تر باشد و آرامش و منابع مادی والدین را محدودتر سازد، خطر سوء آزار باید با افزایش تعداد هم‌بازی‌ها افزایش یابد (اهلاندر، ۲۰۰۸). الگوی رقیق شدگی منابع بر تعداد هم‌بازی‌ها و ترتیبات سنی تأکید دارد. طبق الگوی رقیق شدگی منابع، منابع خانوادگی به موازات افزایش اندازه خانوار کاهش می‌یابد و باعث پیامدهای منفی و نامطلوب برای کودک می‌گردد. بنابراین، تأثیر اندازه خانوار بر خطر سوء آزار کودک، ممکن است به ابعاد و عوامل دیگری از جمله سن و جنس کودک و ترتیب و توالی تولد آن‌ها بستگی داشته باشد. مثلاً والدین در خانواده‌ای با چند کودک زیر پنج سال، ممکن است احساس کنند

1. resource dilution model

سطح توان آن‌ها در قیاس با خانواده‌هایی با فرزندان پنج سال به بالا رو به کاهش است. از سوی دیگر در صورت حساسیت و وابستگی کودک‌آزاری به رقیق شدگی، ممکن است هم بازی‌ها در منزل (با تعداد همبازی بیش‌تر) در مقابل خطر سوء آزار از یکدیگر حمایت کنند. تعداد زیاد هم‌بازی‌ها ممکن است بر اثر کاهش فرصت‌ها از وقوع سوء آزار جنسی جلوگیری کند. اما در عین حال امکان این نیز وجود دارد که تعداد زیاد هم‌بازی‌ها به دلیل حضور کودک در منزل فرصت بیش‌تر سوء آزار را فراهم سازد. البته سوء آزار جسمی ممکن است در حضور همه اعضای خانواده رخ دهد. از سوی دیگر، اگر کودکان آرامش و قرار و منابع والدین را از بین برند، احتمالاً خطر سوء آزار با ازدیاد تعداد هم‌بازی‌ها فزونی می‌یابد. چنین مسئله ممکن است در باب سوء آزار جسمی دلالت و کابست بیش‌تری داشته باشد. به این معنی که سوء آزار جسمی ممکن است ناشی از هدر رفتن منابع والدینی باشد که در صورت وجود داشتن تعداد زیاد هم‌بازی‌ها مورد انتظار است (اهلاندر، ۲۰۰۸).

استینمتز^۱ و استروس^۲ (۱۹۷۴) معتقدند سوء رفتار با اندازه و یا بعد خانوار (تعداد فرزندان در خانواده) پیوستگی دارد. زیرا با افزایش تعداد فرزندان، والدین و بویژه مادران احساس پریشانی و سرخوردگی کرده و این امر ممکن است به سوء آزار کودکان منجر شود (مالیک، ۲۰۱۰). به زعم زاراوین، بعد خانوار به سه دلیل عمده ممکن است در زمینه کودک‌آزاری، شایان توجه باشد. اولاً بعد خانوار می‌تواند خود تابع حاملگی ناخواسته باشد. دوم، بررسی‌های موجود در ادبیات جامعه‌شناسی خانواده همگی نشان داده‌اند که خانواده‌های پرجمعیت، با استرس بیش‌تر والدین، رابطه استبدادی بین والدین - فرزندان، بی‌توجهی و نیز استفاده افراطی و نادرست از تنبیه بدنی عجین هستند. سوم، تحقیقات حاکی از این است که خانواده‌های تک‌والد و خانواده‌های پرجمعیت به دلیل درآمد پایین‌تر، پیش‌بین‌کننده قوی‌تر بی‌توجهی است و بعد خانوار به دلیل غفلت و بی‌توجهی ممکن است بیش‌تر از خانواده سوء آزار باشد. مقایسه مستقیم خانواده‌های دارای سوء آزار و خانواده‌های بی‌توجه، به طور

1. Steinmetz

2. Straus

همساز نشان داده است که خانواده‌های بی‌توجه نسبت به خانواده‌های آزار دهنده تعداد فرزند بیش‌تری دارند. همانگونه که انتظار می‌رود، براساس تئوری مزبور، اکثریت بیش‌تری از مطالعات موجود بر آزمون این فرض متمرکز شده‌اند که فرزند ناخواسته در مقایسه با فرزند با برنامه، معرض بدرفتاری بیش‌تری قرار می‌گیرد (زوراوین، ۱۹۹۱).

مطابق با دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، پدیدهٔ کودک‌آزاری، ضمن این‌که از مجموعهٔ به‌هم‌پیوسته‌ای از شرایط و عوامل در سطوح خرد، میانی و کلان تأثیر می‌پذیرد، به‌طور خاص تحت تأثیر ویژگی‌ها و مختصات نهاد خانواده قرار دارد. مقالهٔ حاضر در چارچوب تحلیل نهادی (سطح میانی)، عمدهٔ تأکید خود را بر نهاد خانواده گذارده و بر این اساس به پاره‌ای نظریه‌های مرتبط اشاره می‌نماید. فرضیات تحقیق برگرفته از نظریات فوق به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- بین انزوای اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری رابطه مستقیم وجود دارد.
- ۲- بین ارتباطات مختل در خانواده و کودک‌آزاری رابطه مستقیم وجود دارد.
- ۳- بین وضعیت اقتصادی خانواده و کودک‌آزاری رابطه معکوس وجود دارد.
- ۴- بین جمعیت خانواده و کودک‌آزاری رابطه مستقیم وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

تعاریف عملیاتی

۱- **انزوای اجتماعی**^۱: در تحقیق حاضر، انزوای اجتماعی به معنای فقدان یا ضعف اتصالات فرد با سایر افراد (همسایه‌ها، دوستان، آشنایان و خویشاوندان) تعریف شده و از طریق چهار معرف «میزان معاشرت و رفت و آمد با دوستان»، «میزان معاشرت و رفت و آمد با همسایه‌ها»، «میزان معاشرت و رفت و آمد با آشنایان» و «میزان دریافت کمک از خویشاوندان (والدین، عمو، دایی، عمه، خاله و ...)» موقع بروز مشکل تعریف عملیاتی شده‌اند.

1. social isolation

۲- تعارض و ارتباطات مختل در خانواده^۱: برای تعریف این متغیر از چهار گویه «آیا تا به حال مشاهده کرده‌اید که پدر و مادر شما به هم فحش و ناسزا بگویند؟»، «آیا تا به حال مشاهده کرده‌اید که پدر و مادر شما روبروی شما با هم کتک کاری کنند و زد و خورد داشته باشند؟»، «چقدر پیش آمده مادران به خاطر دعوا با پدرتان منزل را ترک کنند؟» و «اکثر اوقات وضعیت حاکم بر خانواده شما چگونه است؟» استفاده شده است.

۳- وضعیت اقتصادی خانواده^۲: در تحقیق حاضر، وضعیت اقتصادی خانواده با توجه به شرایط سنی پاسخ‌گویان با استفاده از شیوه ذهنی، از طریق دو گویه «وضع مالی خانواده خود را چگونه ارزیابی میکنید؟» و «فکر می‌کنید که درآمد خانواده تان تا چه حد کفاف خرج زندگی تان را می‌دهد؟» ارزیابی شده است.

۴- جمعیت خانواده^۳: برای سنجش این متغیر، این سؤال از پاسخ‌گویان پرسیده شد: بجز خودتان چند خواهر و برادر دارید که در حال حاضر با شما زندگی می‌کنند؟

۵- کودک‌آزاری^۴: برای تعریف عملیاتی کودک‌آزاری از سه معرف استفاده شده و برای هر معرف گویه‌هایی در نظر گرفته شده است. آزار جسمی، آزار عاطفی و غفلت جسمی به عنوان ابعاد و شاخص‌های کودک‌آزاری در نظر گرفته شد^۵. برای سنجش آزار جسمی از معرف‌هایی چون مشت زدن، کتک زدن، لگد زدن، تکان دادن، انداختن، چاقو زدن، خفه کردن، کوبیدن، سوزاندن، و برای سنجش آزار عاطفی از معرف‌هایی چون توهین، ساختن عقاید منفی، تحقیر، ایجاد شرمساری، تمسخر، سرکوفت زدن، و غیره و برای سنجش غفلت از معرف‌هایی همچون عدم تأمین لباس، عدم تهیه غذا، تنها گذاشتن، مراقبت نکردن، بی‌توجهی به بیماری، و نظایر این استفاده شده است.

1. family conflict 2. economic situation 3. family size 4. child abuse

۵. شاخص کودک‌آزاری جنسی، هر چند جزء ابعاد مفهومی کودک‌آزاری است، اما در این پژوهش به سبب برخی ملاحظات اخلاقی و نبود مجوز والدین جزو شاخص‌های اندازه‌گیری قرار نگرفته است.

روش

در این تحقیق، با توجه به محدودیت‌های موجود در بهره‌گیری از مطالعات موردی (همچون عدم تعمیم نتایج آن)، و عدم امکان ایجاد وضعیت مصنوعی و دستکاری متغیرهای تحقیق در یک محیط آزمایشگاهی (مثلاً وارد کردن متغیرهای مستقل و کنترل همه متغیرهای بیرونی) برای پی بردن به میزان و عوامل مؤثر بر کودک‌آزاری، از روش پیمایشی استفاده شده است. همچنین برای تحلیل داده‌ها نیز از ضرایب هم‌بستگی، ضرایب رگرسیون و تحلیل مسیر بهره گرفته شده است.

جمعیت تحقیق و روش نمونه‌گیری: در این پژوهش، جمعیت تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان مؤنث و مذکر شهرستان شهریار (تهران) در مقطع تحصیلی سال اول متوسطه بوده است که براساس آمار ارائه شده از سوی اداره آمار، تعداد ۱۱۸۷۲ نفر بوده‌اند. از این تعداد ۶۴۰۰ نفر پسر و ۵۴۷۲ نفر دختر می‌باشند و نمونه تحقیق دانش‌آموزان اول دبیرستان ۸ مدرسه این شهرستان بوده‌اند. در پیمایش حاضر، به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای، در وهله اول ۴ منطقه انتخاب، سپس از بین دبیرستان‌های این مناطق ۸ دبیرستان به طور تصادفی انتخاب گردید. سپس در درون هر دبیرستان از بین کلاس‌های اول دبیرستان ۱ یا ۲ کلاس به طور تصادفی انتخاب شدند.

حجم نمونه: در این پژوهش، با توجه به حجم جامعه آماری و با فرض حداکثر واریانس، در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطائی قابل قبول ۰/۰۵ درصد، حجم نمونه کامل برای انتخاب نمونه دانش‌آموزان ۳۷۲ نفر محاسبه شد.

ابزار پژوهش: جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه محقق ساخته، انجام گرفته است.

واحد تحلیل و سطح تحلیل: در هر تحقیقی واحد تحلیل بنا بر ماهیت مسئله مورد بررسی مشخص می‌شود. با توجه به مسئله حاضر، واحد تحلیل در این پژوهش فرد می‌باشد و سطح تحلیل خانواده است.

اعتبار و پایایی: برای به دست آوردن اعتبار ابزار، از اعتبار صوری^۱ و اعتبار محتوا^۲ و برای به دست آوردن پایایی^۳ آن، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار آلفای کرونباخ متغیرها به شرح زیر بوده است.

جدول ۱. نتایج تحلیل پایایی (ضرایب آلفای کرونباخ) متغیرهای اصلی پژوهش

ردیف	متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی
۱	انزوای اجتماعی	۴	۰/۸۰
۲	ارتباطات مختل	۴	۰/۸۰
۳	وضعیت اقتصادی ^۴	۲	۰/۶۱
۵	آزار جسمی	۹	۰/۹۲
۶	آزار عاطفی	۱۲	۰/۸۹
۷	غفلت جسمی	۶	۰/۷۶

یافته‌ها

توصیف داده‌ها

آماره‌های توصیفی متغیرهای تحقیق در جدول (۱) آمده است. براساس خلاصه اطلاعات جدول، می‌توان گفت که حدود ۱۱/۶۲ درصد پاسخ‌گویان انزوای اجتماعی خانواده‌شان را در حد خیلی زیاد گزارش داده‌اند، ۲۵/۴۵ درصد در حد زیاد، ۳۵/۹۷ درصد به طور متوسط، ۱۲/۲۲ درصد کم و ۱۴/۴۲ درصد خیلی کم. در ارتباط با متغیر ارتباطات مختل نیز همان‌گونه که قابل مشاهده است، ۳/۰۶ درصد آن را در حد خیلی زیاد و ۴۲/۶۳ درصد در حد خیلی کم گزارش داده‌اند. از لحاظ وضعیت اقتصادی، بیش‌ترین تعداد پاسخ‌گویان در وضعیت متوسط و متوسط رو به بالا قرار دارند. آخرین سطر جدول نیز، حاکی از این است که به لحاظ جمعیت (بعد) خانوار، اکثر پاسخ‌گویان تعداد افراد خانوار را در فاصله ۳ الی ۴ نفر عنوان کرده‌اند.

1. face validity 2. content validity 3. reliability

۴. دلیل پایین بودن ضریب پایایی (۰/۶۱) متغیر «وضعیت اقتصادی»، کم بودن تعداد گویه‌ها بوده است.

جدول ۲. خلاصه اطلاعات توصیفی متغیرهای تحقیق.

متغیر	تعداد	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
انزوای اجتماعی	۳۷۲	۱۱/۶۲	۲۵/۴۵	۳۵/۹۷	۱۲/۲۲	۱۴/۴۲	۳/۰۶	۱/۰۷
ارتباطات مختل	۳۷۲	۳/۰۶	۶/۱۳	۱۸/۳	۳۱/۹	۴۲/۶۳	۳/۹۰	۰/۹۸
وضعیت اقتصادی	۳۷۲	۶/۰۵	۲۳/۹۳	۵۶/۰۵	۹/۶۵	۴/۳	۳/۱۷	۰/۸۴
جمعیت خانواده	۳۷۲	۱۲	۲۱/۳	۳۰/۹	۲۵	۱۰/۸	۴/۲۱	۰/۹۶
آزار جسمی	۳۷۲	۲	۳/۵	۸/۸	۲۷/۲	۵۹/۲۲	۴/۱۷	۱/۰۶
آزار عاطفی	۳۷۲	۵/۹	۶/۴	۲۳/۵۱	۲۱	۴۳/۱۹	۴/۱۸	۱/۱۴
غفلت جسمی	۳۷۲	۴/۳	۸/۷	۱۸/۷۷	۱۶/۴	۴۷/۱۷	۴/۳۵	۰/۹۸

در ارتباط با ابعاد سه گانه متغیر وابسته تحقیق، گفتنی است که ۲، ۳/۵ و ۸/۸ درصد پاسخ گویان، به ترتیب در حد خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی آزار جسمی را تجربه کرده اند. در خصوص آزار عاطفی که شامل تحقیر و توهین و تمسخر و غیره می شود، می توان گفت که ۵/۹ درصد از پاسخ گویان به شدیدترین صورت این نوع از آزار را دریافت کرده اند. همچنین در مورد غفلت جسمی، می توان گفت که ۴/۳ درصد از پاسخ گویان غفلت جسمی را در حد بسیار زیاد، ۸/۷ درصد از آن ها در حد زیاد و ۱۸/۷۷ درصد تا حدودی تجربه کرده اند. به این ترتیب بر حسب ضرایب و درصد موارد گزارش شده، می توان گفت که درصد شیوع آزار جسمی در بین دانش آموزان ۱۳/۵۸، درصد شیوع آزار عاطفی ۳۵/۸۱ و درصد شیوع غفلت جسمی ۳۱/۷۷ می باشد.

تحلیل داده ها

داده های جدول ۲، رابطه متغیرهای اصلی تحقیق را با کودک آزاری و ابعاد سه گانه آن به صورت تفکیک شده نشان می دهد. متغیر انزوای اجتماعی همچنان که مشاهده می شود بر تمامی ابعاد کودک آزاری اعم از کودک آزاری جسمی، عاطفی و غفلت جسمی تأثیر معنی دار داشته است. همچنان که مشاهده می گردد متغیر انزوای اجتماعی بیشترین ضریب همبستگی را با بعد آزار عاطفی کودک آزاری و کمترین ضریب تأثیر را با بعد غفلت جسمی نشان می دهد. این نکته، حکایت از قدرت و نفوذ رابطه اجتماعی دارد؛ بدین معنی

که انزوای اجتماعی و فقدان پیوند اجتماعی و در نتیجه عدم تکوین «ما»، بر فضای عاطفی خانواده نیز مستقیماً تأثیر می‌گذارد. متغیر دیگر در جدول مزبور، ارتباطات مختل خانوادگی است. در اینجا هم متغیر ارتباطات مختل خانوادگی همچون متغیر قبلی، بیش‌ترین هم‌بستگی را با بعد آزار عاطفی کودک آزاری نشان می‌دهد. کانون خانواده، کانون اصلی توجه و محبت کودکان محسوب می‌شود. در صورتی‌که روابط میان اعضای خانواده دچار اختلال گردد، کودک خانواده اولین قربانی آن خواهد بود و در نتیجه، معرض بی‌توجهی و آزار عاطفی قرار خواهد گرفت. وضعیت نامطلوب اقتصادی، تقریباً به نحو مساوی بر همگی ابعاد کودک آزاری اثر منفی داشته است. این تأثیر در حد متوسط رو به پایین بوده است. مضایق مالی و فقدان درآمد کافی، فشار مضائقی را بر دوش والدین وارد می‌آورد و همین که از آستانه تحمل آن‌ها بالاتر رفت، بر سر و روی کودک سرریز می‌کند. بعد خانوار و میزان جمعیت، همان‌طور که در تحقیقات مختلف اثبات شده است، با پدیده کودک آزاری پیوند نزدیک دارد. جدول ذیل حکایت از این دارد که جمعیت خانوار با بعد غفلت جسمی به میزان ۰/۲۵، با بعد آزار عاطفی ۰/۲۳ و بعد آزار جسمی ۰/۲۱ هم‌بستگی مستقیم و معنی‌دار دارد. در اینجا غفلت جسمی، با شاخص‌های همچون تغذیه نامناسب، تنها گذاشتن، نبردن نزد پزشک، مراقبت نکردن، ... عملیاتی شده است.

جدول ۳. رابطه بین متغیرهای اصلی تحقیق و کودک آزاری به تفکیک ابعاد

متغیرهای اصلی	ضرایب	غفلت جسمی	آزار عاطفی	آزار جسمی
انزوای اجتماعی	ضریب هم‌بستگی	۰/۱۰	۰/۲۵	۰/۱۶
	سطح معنی‌داری	۰/۰۴	۰/۰۰	۰/۰۰
ارتباطات مختل	ضریب هم‌بستگی	۰/۳۰	۰/۴۹	۰/۴۰
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
وضعیت اقتصادی	ضریب هم‌بستگی	-۰/۱۸	-۰/۱۸	-۰/۱۷
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰
جمعیت خانواده	ضریب هم‌بستگی	۰/۲۵	۰/۳۳	۰/۲۲
	سطح معنی‌داری	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۰۰

تحلیل رگرسیون چندگانه

به منظور کنترل نتایج به دست آمده از تحلیل‌های دو متغیری، از تحلیل‌های چندمتغیری در زمینه رگرسیون استفاده شد. رگرسیون انواع مختلفی دارد. در این مقاله از روش رگرسیون جبری استفاده شده است. در این روش ابتدا پس از ورود متغیر وابسته تحقیق، کلیه متغیرهای مستقل تحقیق وارد معادله می‌گردد. برای تشخیص مناسب بودن مدل رگرسیون انجام شده ضریب تعیین چندگانه تعدیل شده و آزمون F و سطح معنی داری آن مورد استفاده قرار گرفته است.

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه کودک‌آزاری که در جدول ۳ آمده است، حاکی از آن است که ضریب رگرسیون چندمتغیره (R) بین مقیاس کودک‌آزاری و متغیرهای انزوای اجتماعی، ارتباطات مختل، وضعیت اقتصادی و جمعیت خانواده ۰/۲۹ است. این چهار متغیر در مجموع ۰/۲۹ درصد (R^2) از واریانس کودک‌آزاری را توضیح می‌دهند. سطح معنی داری آزمون f نشان می‌دهد که روابط به دست آمده در معادله رگرسیونی کودک‌آزاری معنی دار است. ستون ضریب حداقل تحمل و تورم واریانس نیز شاخص هم‌بستگی متغیرهای مستقل است که در اینجا، حاکی از عدم وجود هم‌بستگی بین متغیرهای مستقل می‌باشد.

جدول ۴. مدل رگرسیونی چندگانه تبیین کننده کودک‌آزاری

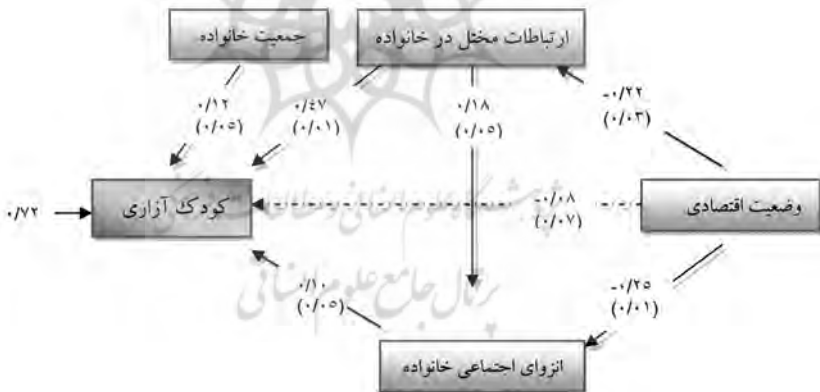
متغیرها	بتا (ضرایب استاندارد شده)	کمیت t	سطح معنی داری	ضریب حداقل تحمل	تورم واریانس
انزوای اجتماعی	۰/۱۰	۱/۹۷۰	۰/۰۵۸	۰/۸۷۸	۱/۱۳۹
ارتباطات مختل	۰/۴۶	۲/۴۲۳	۰/۰۰۰	۰/۹۱۶	۱/۰۹۲
وضعیت اقتصادی	-۰/۰۸	۱/۷۴۹	۰/۰۸	۰/۸۸۸	۱/۱۲۶
جمعیت خانواده	-۰/۱۳	-۲/۹۵۳	۰/۰۰۳	۰/۹۸۹	۱/۰۱۱
R = ۰/۵۴۷ $R^2 = ۰/۲۸$ F = ۳۱/۱۵ sig f = ۰/۰۰۰					

تحلیل چندمتغیری کودک‌آزاری براساس متغیرهای مستقل نشان دهنده آن است که متغیرهای مستقل تحقیق حاضر، انزوای اجتماعی، ارتباطات مختل، وضعیت اقتصادی و جمعیت خانواده در مجموع در حد قابل قبولی توانایی تبیین واریانس متغیر وابسته را دارا می‌باشند. به گونه‌ای که ضرایب بتا نشان می‌دهد، ۸ درصد از واریانس کودک‌آزاری توسط انزوای اجتماعی،

۰/۴۶ درصد از واریانس آن به واسطه ارتباطات مختل و ۱۳ درصد از واریانس آن از طریق جمعیت خانواده صورت گرفته است. بدین ترتیب در بین متغیرهای مستقل ارتباطات مختل، بیش از سایر متغیرها تغییرات متغیر کودک‌آزاری را تبیین و قابل پیش‌بینی می‌کند.

مدل تحلیل مسیر کودک‌آزاری

تحلیل مسیر کاربرد رگرسیون چند متغیری در ارتباط با تدوین بارز مدل‌های علی است. هدف آن به دست دادن برآوردهای کمی روابط علی مجموعه‌ای از متغیرهاست. روابط بین متغیرها در یک جهت جریان می‌یابد و به عنوان مسیرهای متمایزی در نظر گرفته می‌شود. مفاهیم تحلیل مسیر در بهترین صورت از طریق ویژگی عمده آن یعنی نمودار مسیر که پیوندهای علی احتمالی بین متغیرها را آشکار می‌سازد، تبیین می‌شود. برای تهیه نمودار مسیر، بایستی بین نمودارهای درون‌داد^۱ و برون‌داد^۲ تمایز قائل شویم. نمودار درون‌داد از پیش برای کمک به تحلیل رسم می‌شود و بیانگر پیوندهای علی پیش‌بینی شده از سوی فرضیه پژوهشگر است. اما نمودار برون‌داد آنچه را واقعاً در نتیجه تحلیل آماری به دست آمده است نشان می‌دهد (هومن، ۱۳۸۴، قاسمی، ۱۳۸۷، بیی، ۱۳۸۴). تحلیل مسیر متغیرهای تحقیق در شکل ۱ ترسیم شده است که روابط مستقیم و غیرمستقیم مابین متغیرها را نشان می‌دهد.



شکل (۱): مدل تحلیل مسیر با استفاده از لیزرل

1. input diagram

2. output diagram

در مجموع، این الگوی مسیر علی، ۲۸ درصد ($0/72=0/28$) تغییرات در متغیر کودک‌آزاری را در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ توضیح می‌دهد. پارامتر ۰/۷۲ در حقیقت معرف خطای تبیین است؛ یعنی درصدی از تغییرات (واریانس) متغیر وابسته که ناشی از متغیرهای خارج از تحقیق بوده و از سوی متغیرهای موجود در تحقیق تبیین نمی‌شود. در اینجا تحلیل مسیر، مؤید صحت فرضیه‌های مشتق از الگوی پژوهش، به جز رابطه مستقیم وضعیت اقتصادی و کودک‌آزاری است.

همان‌طور که دیاگرام مسیر نشان می‌دهد ارتباطات مختل در خانواده بالاترین سهم (تأثیر مستقیم) را بر نمره کودک‌آزاری دارد. میزان تأثیر این متغیر ۰/۴۷ است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که ارتباطات مختل در خانواده موجب افزایش نمره کودک‌آزاری می‌شود. به عبارتی هرچه اختلال در ارتباطات خانوادگی بیش‌تر باشد، نمره کودک‌آزاری بیش‌تر است. جمعیت خانواده، با ضریب مسیر ۰/۱۲ بیانگر آن است که هرچه نمره جمعیت خانواده بالاتر باشد، نمره کودک‌آزاری هم بیش‌تر است.

میزان انزوای اجتماعی خانواده به عنوان سومین تبیین‌کننده متغیر وابسته با ضریب ۰/۱۰ نشان می‌دهد که هر چه میزان این متغیر در خانواده‌ها بیش‌تر باشد، نمره کودک‌آزاری آن‌ها نیز بیش‌تر است. وضعیت اقتصادی به عنوان تبیین‌کننده بعدی گرچه با ضریب ۰/۰۸- حاکی از اثر منفی این متغیر بر متغیر وابسته بوده است، ولی نظر به این‌که سطح معنی‌داری آن بیش از ۰/۰۵ محاسبه شده (یعنی بیش‌تر از سطح قابل قبول خطا در آزمون فرضیات)، لذا رابطه این متغیر با متغیر وابسته تحقیق (کودک‌آزاری) توسط داده‌های تحقیق مورد تأیید قرار نگرفته است. متغیر وضعیت اقتصادی خانواده، گرچه در تحلیل رگرسیون، با متغیر علاقمندی دارای ضریب هم‌بستگی معنی‌داری نبود، ولی همان‌گونه که دیاگرام مسیر نشان می‌دهد، از طریق مسیر ارتباطات مختل در خانواده و انزوای اجتماعی خانواده، بر متغیر کودک‌آزاری تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر، این متغیر با این‌که مستقیماً بر متغیر کودک‌آزاری تأثیری ندارد ولی به طور غیرمستقیم، با ضریب مسیر نسبتاً بالایی بر پدیده کودک‌آزاری اثرگذار است. متغیر انزوای اجتماعی خانواده نیز در اینجا، به عنوان یک متغیر

درونی (وابسته) از متغیر ارتباطات مختل در خانواده به طور معنی دار تأثیر پذیرفته است. به منظور تأیید مدل تحلیل مسیر (شکل ۳) اندازه‌های برازندگی خروجی لیزرل حدود سی شاخص برازش گزارش می‌دهد که هر کدام از زاویه‌ای به تأیید مدل می‌پردازند. جدول (۲) برخی از مهم‌ترین شاخص‌های برازش را نشان می‌دهد.

جدول ۵. تحلیل مسیر: آماره‌های برازش مدل

مدل	نوع مدل	Chi-square	df	p-value	RMSEA	GFI	AGFI	NFI
مدل ۱	مدل کامل	۱/۱۲	۲	۰/۵۷۱۸	۰/۰۰۰۱	۰/۹۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹

پنج شاخص برازش مهم در این جا آورده شده یکی کی دو می‌باشد که هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد نشان از برازش مطلوب است. به دلیل این که کای اسکوار تحت تأثیر حجم نمونه می‌باشد. اگر مقدار کی دو بر درجه آزادی تقسیم شود، در یک برازش ایده آل برابر با یک خواهد بود. در صورتی که مقدار ۲ و کم‌تر شود نشان از برازش مطلوب می‌باشد. همچنین RMSEA ریشه میانگین مجذور پس مانده‌ها در صورتی که کم‌تر از ۰/۰۵ باشد نشان از برازش مطلوب دارد و وقتی برابر با صفر است که مدل به گونه‌ای کامل برازش یافته باشد. شاخص‌های نکویی برازش^۱ GFI و نکویی برازش اصلاح شده^۲ AGFI را که جاززکاک و سوربوم (۱۹۸۹) پیشنهاد کرده‌اند بستگی به حجم نمونه ندارد و نشان می‌دهد مدل تا چه حد نسبت به عدم وجود آن، برازندگی بهتری دارد. چون این دو شاخص نسبت به سایر مشخصه‌های برازندگی اغلب بزرگ‌تر است، برخی از پژوهشگران نقطه برش ۰/۹۵ را پیشنهاد کرده‌اند. برپایه قرارداد، مقدار GFI و AGFI باید برابری بزرگ‌تر از ۰/۹۰ باشد تا مدل مورد نظر پذیرفته شود. یکی از شاخص‌های نسبی، شاخص نرم شده برازندگی NFI است، که مستلزم مفروضه‌های مجذور کی دو نیست چون دامنه NFI بین صفر و یک قرار دارد، یک مدل مطلوب به حساب می‌آید. بنتلر و بونت (۱۹۸۰) مقادیر NFI را برابر یا بزرگ‌تر از ۰/۹۰ را در مقایسه با صفر، به عنوان خوبی برای برازندگی

1. goodness of fit index

2. adjusted goodness of fit index

مدل‌های نظری توصیه کرده‌اند، در حال که برخی از پژوهشگران نقطه برش ۰/۸۰ را به کار می‌برند (قاسمی، ۱۳۸۷، هومن، ۱۳۸۴) در تمام موارد برازش گزارش شده از مقدار مطلوب بالاتر می‌باشد در نتیجه مدل ما مدل مناسبی می‌باشد.

جدول ۵ اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تحقیق (کودک‌آزاری) را نشان می‌دهد. چنانچه قابل مشاهده است متغیر ارتباطات مختل در خانواده با ضریب تأثیر ۰/۴۷ دارای اثر مستقیم و با ضریب تأثیر ۰/۱۸ دارای ضریب تأثیر غیرمستقیم، متغیر وضعیت اقتصادی با ضریب ۰/۲۰ دارای ۰/۰۸ اثر مستقیم (غیر معنی‌دار) در سطح خطای ۰/۰۵) و ۰/۱۲۸ اثر غیرمستقیم، جمعیت خانواده با ضریب کل ۰/۰۴ تنها دارای اثر مستقیم و انزوای اجتماعی خانواده با ضریب ۰/۱۰ دارای اثر غیرمستقیم بر متغیر وابسته کودک‌آزاری بوده است. در جدول (۵)، ضرایب مستقیم و غیرمستقیم متغیرها به صورت مجزا محاسبه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مجموع کل اثرات مستقیم و غیرمستقیم، ۰/۲۸ (یعنی حاصل جمع مربعات اثرات کل) به دست آمده که در واقع مطابق با همان نتیجه‌ای است که توسط مدل مسیر محاسبه شده است.

جدول ۶ اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته کودک‌آزاری

ضریب تبیین	نوع اثر			متغیر مستقل
	کل	غیرمستقیم	مستقیم	
۰/۲۳۸	۰/۴۸۸	$0/18 \times 0/10 = 0/018$	۰/۴۷	ارتباطات مختل در خانواده
۰/۰۴۳	۰/۲۰۸	$0/22 \times 0/47 = 0/103$ $0/25 \times 0/10 = 0/025$	۰/۰۸	وضعیت اقتصادی
۰/۰۰۱	۰/۰۴	-	۰/۰۴	جمعیت خانواده
۰/۰۱	۰/۱۰	-	۰/۱۰	انزوای اجتماعی خانواده
۰/۲۸	۰/۸۱	(مجموع مجدورات اثرات کل)		مجموع اثرات مستقیم و غیرمستقیم

۱. احتمالاً دلیل غیرمعنی‌دار بودن متغیر وضعیت اقتصادی به رغم مبنای نظری، به محدودیت دامنه تغییرات نمرات (استفاده از دو گویه) بازمی‌گردد. اگر دامنه تغییرات نمرات محدود باشد شدت هم‌بستگی کاهش می‌یابد. اساساً هر چه گروهی از موارد تحت مطالعه همگن‌تر باشند، واریانس کاهش می‌یابد و به تبع آن مقدار هم‌بستگی بین متغیرها کاهش می‌یابد. برای اطلاعات بیشتر به کتاب مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادلات ساختاری (۱۳۸۸) نوشته زندال شوماخر و دیگران به ترجمه دکتر وحید قاسمی رجوع شود.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر از بین عوامل مختلف در بروز پدیده کودک‌آزاری، خود را به بررسی عوامل خانوادگی محدود کرده است. بیکاری، فقر و سطح درآمد پایین، همچنین پرجمعیت بودن خانواده و عدم توانایی در پاسخ‌گویی به تقاضاهای یکایک آن‌ها و فضای فیزیکی نامناسب منزل مسکونی و محل سکونت موجب انزوای اجتماعی و اعتماد به نفس پایین والدین شده و سبب می‌شود محیط تبدیل به دامی شود که از نظر روانی هیچ راه خروجی از آن وجود ندارد جز آن‌که فرد را به سمت پرخاشگری نسبت به یک قربانی ضعیف که همان کودک است، هدایت کند (دادخواه و دیگران، ۱۳۸۲). همچنان‌که لیری (۲۰۰۷) خاطر نشان می‌سازد پدر و مادری که مکرر از تنبیه بدنی استفاده می‌نمایند، به احتمال زیاد، تجربه افسردگی دارند، از داروهای الکلی و غیرمشروع استفاده می‌نمایند، بین آن‌ها اختلاف و درگیری وجود دارد، تجربه و سابقه آزار جنسی دارند، و دارای سبک فرزندپروری استبدادی هستند. همچنین، نرخ بالایی از تنبیه بدنی در فضاهای فقرآلود درآمدی و نیز میان والدین جوان گزارش شده است. افزون بر این، کودکانی که تنبیه بدنی و خشونت جسمانی شدیدتری را تجربه می‌کنند، گرمی و لطافت کم‌تری از سوی اعضای خانواده طی دوره کودکی دریافت داشته‌اند (لاری، ۲۰۰۷).

ادبیات نظری تحقیق نیز گویای این مطلب است که ابعاد، ویژگی‌ها و مختصات خانواده در بروز پدیده کودک‌آزاری نقش چشم‌گیری دارد. پژوهش حاضر از بین نظریه‌های مربوطه، به دلیل تأکید بر نهاد خانواده، خود را به بررسی نظریه‌های ساختار اجتماعی، اختلالات خانوادگی، و رقیق‌شدگی منابع محدود ساخته است. براساس نظریه‌های ساختاری، انزوا یا انسجام خانواده و درگیری اعضای آن در ساختار اجتماعی، نوع و شیوه رفتار با فرزندان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. رویکرد ساختار اجتماعی، عمده توجه خود را معطوف به فقر، امکانات و سطح درآمدی ساخته و الگوی رقیق‌شدگی منابع نیز بر جمعیت و تعداد فرزندان در بروز کودک‌آزاری تأکید می‌گذارند. نظریه

اختلالات یا تعارضات خانوادگی نیز بر نوع روابط و مناسبات در فضای خانه و خانواده تأکید می‌کند. نتایج تجربی و آماری نیز کمابیش با ادبیات نظری تحقیق هماهنگی و مطابقت داشته است.

طبق یافته‌های تحقیق دیده شد که بین ارتباطات مختل در خانواده و کودک‌آزاری هم‌بستگی بالایی وجود دارد. این امر تا حدی مؤید یافته‌های اوکک (۲۰۰۶) بوده و با یافته‌های قاسم‌زاده (۱۳۸۰)، چلبی (۱۳۸۱)، یوسفوند (۱۳۸۲) همخوان بوده است. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که الگوهای تعاملی بین همسران و مهارت‌های ارتباطی بر شدت کودک‌آزاری تأثیر می‌گذارد. نتایج مدل تحقیق حاضر، حاکی از وجود رابطه قوی بین ارتباطات مختل در خانواده و کودک‌آزاری است که به شدت همساز با نتایج حاصل از پژوهش چلبی (۱۳۸۱) است. در واقع، نتایج حاصل از تحقیق حاضر مؤید این نکته است که اختلال در ابعاد چهارگانه خانواده یعنی ابعاد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی مستقیماً با خشونت و کودک‌آزاری ارتباط دارد. در تحقیق حاضر خشونت علیه کودکان بیش از آن که ناشی از متغیرهای زمینه‌ای مانند درآمد، اندازه خانوار، طبقه اجتماعی و غیره باشد، ناشی از عوامل رابطه‌ای در خانواده است. یافته‌های مرتبط با ابعاد کودک‌آزاری حاکی از این است که بیش‌ترین هم‌بستگی بین تعارض و ارتباطات مختل در خانواده با ابعاد کودک‌آزاری به آزار عاطفی اختصاص دارد و آزار جسمی در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. آزار عاطفی و آزار جسمی با روابط ناسالم زناشویی ارتباط نزدیک‌تری دارد. والدینی که از روابط زناشویی خود ناخشنودند؛ نفرت، خشم و نارضایتی خود را در مشاجرات، ناسزاگویی‌ها، کتک کاری همدیگر و ترک خانه نشان می‌دهند که بنا به گزارش دانش‌آموزان ۵۶/۳ درصد زن و شوهرهای تحقیق حاضر به این وضعیت دچار می‌باشند. بازتاب این تعارضات، عدم تفاهم، خشم و نفرت و خشونت شایع در بین مادران و پدران را می‌توان به نحو عریان و عیان در میزان آزار عاطفی و جسمی کودکان مشاهده کرد. زن و شوهری که قادر به برقراری روابط سالم مابین خود نیستند و حریم انسانی و همسری

همدیگر را مراعات نمی‌کنند و بدترین و رکیک‌ترین الفاظ را به همدیگر پیش کش می‌کنند، مطمئناً نه خود راه به جایی می‌برند و نه کودکانشان. در این خانواده‌ها مهر و محبت زن و شوهری جای خود را به کین و نفرت می‌دهد و یا نوعی بی‌تفاوتی نسبت به همدیگر جایگزین آن می‌شود. همسر آزاری قبل از کودک‌آزاری در این خانواده‌ها رخ می‌دهد. در حقیقت خانواده‌های ناسالم فقط کودکان را هدف قرار نمی‌دهد بلکه در واقع همه اعضای آن معرض نوعی تخریب و تحقیر قرار می‌گیرد، ولی کودکان به خاطر وابستگی بیش‌تر به والدین و ضعیف‌ذهنی و فیزیکی، آسیب بیش‌تری می‌بینند. آزار عاطفی شخصیت کودکان را آماج حمله قرار می‌دهد و آزار جسمی هم جسم‌شان را آزار داده و هم به شخصیت و روح‌شان لطمه می‌زند.

نتایج تحقیقات مختلف نشان داده خانواده‌هایی که انزوای اجتماعی بیش‌تری دارند، احتمالش بیش‌تر است دست به خشونت عاطفی و جسمی کودکانشان ببرند (استاسی و مهل، ۲۰۰۵؛ اوکک، ۲۰۰۶؛ ویپل و وبستر استراتون به نقل از شافر، ۲۰۰۵). همان‌طور که اوکک (۲۰۰۶) خاطر نشان ساخته، افرادی که کودکان خود را آزار می‌دهند یا غفلت می‌کنند به لحاظ اجتماعی منزوی هستند. این دسته افراد دارای پیوندهای ضعیفی با خانواده، بستگان و همسایه‌ها، شبکه محدود اجتماعی، فراوانی نسبتاً بالای تعاملات منفی با آژانس‌های حمایتی و مشارکت پایین در نهادهای اجتماعی هستند. فقدان حمایت اجتماعی در جامعه بر انزوا و استرس که اغلب با والدین آزارگر و بی‌توجه ارتباط دارد، اثر می‌گذارد. به همین ترتیب نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که انزوای اجتماعی خانواده و کیفیت روابط اجتماعی در خارج از خانواده عامل تأثیرگذار در بروز کودک‌آزاری است. تحلیل مسیر گویای این نکته است که متغیر انزوای اجتماعی خود تحت تأثیر متغیرهای وضعیت اقتصادی و تعارض خانوادگی است. این نتیجه تا حدی با نتایج حاصل از تحقیقات پیشین از جمله اکک (۲۰۰۶) و استاسی و مل (۲۰۰۵) همساز است. به طور ویژه تحقیقات نشان داده‌اند وقتی خانواده از دوستان و همسایه‌ها منزوی باشند خطر آزار و

غفلت افزایش می‌یابد. بسیاری از خانواده‌های مزوی ممکن است احساس کنند که به هیچ شبکه حمایتی دسترسی ندارند تا در زمان‌های بحرانی به آن‌ها متوسل شوند (اوکک، ۲۰۰۶). در جامعه کنونی ما فرد و خانواده در لحظات سخت و بحرانی به حمایت‌های غیررسمی احتیاج دارند، چرا که هنوز نهادهای رسمی مدرن (دولت رفاه، نهادهای غیردولتی) جایگاه و پایگاهی نیافته‌اند. در نتیجه از دست دادن این حامیان به این معناست که یک فرد یا خانواده باید تحمل فشار، استرس و نگرانی و دغدغه‌های بیش‌تر را بر خود هموار کند. حامیان سنتی خانواده‌ها و افراد به سرعت راه زوال را طی می‌کنند و این یک واقعیت جدید اجتماعی است که شبکه‌های اجتماعی خویشاوندی (نسبی و سببی)، دیگر به گستردگی گذشته وجود ندارد و شبکه اجتماعی خویشاوندی هر روز تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌گردد. شهرهای کژمدرن ایران می‌روند که با رشد فردگرایی منفی و رقابتی کردن فضای جامعه، ارزشهای جمع‌گرایی و دگردوستانه را از صحنه اجتماع بیرون کنند و هویت فرد را جز در طلب موفقیت و ثروت آن‌هم در شکل مذموم آن به رسمیت نشناسند. نظام خویشاوندی در جامعه سنتی حامیان اجتماعی، اقتصادی و عاطفی افراد بودند. خانواده خواسته یا ناخواسته حامیان خود را رها کرده است و دیگر بازگشت و احیاء سنتی آن به سادگی در افق امکان در نمی‌آید. کوچک‌تر شدن شبکه اجتماعی به خودی خود به کودک‌آزاری منتهی نمی‌شود، اما زمانی که با فقر، ضعف بنیه مالی خانواده، ارتباطات مختل در خانواده، اعتماد و غیره همراه گردد، زمینه برای کودک‌آزاری فراهم می‌شود. البته ضعف بنیه مالی خانواده، ارتباطات مختل در خانواده یا اعتماد خود منجر به انزوای اجتماعی نیز می‌شوند و به عبارتی بین این پدیده‌های اجتماعی رابطه متقابل برقرار است.

در خصوص موقعیت اقتصادی و رابطه آن با مسأله کودک‌آزاری شواهد متفاوتی در ادبیات نظری وجود دارد: برخی تحقیقات به رابطه مستقیم بین موقعیت اقتصادی و کودک‌آزاری پی برده‌اند (محمدخانی، ۱۳۸۰؛ وولک و هورویتز، ۱۹۷۸؛ هامپتون و نیوبرگر، ۱۹۸۵؛ جامعه ملی پیشگیری از ظلم به کودکان به نقل از کاسون، ۲۰۰۰؛ هوپر، ۲۰۰۷) و

برخی دیگر به رابطه غیرمستقیم (گیلس، ۱۹۹۱). از آنجا که تحقیق حاضر حاکی از وجود رابطه معنی‌دار بین وضعیت اقتصادی و کودک‌آزاری نیست، لذا می‌توان گفت نتیجه مزبور با تحقیقات دسته دوم (وجود رابطه غیرمستقیم) و نه دسته اول (وجود رابطه مستقیم) هماهنگی و همخوانی بیش‌تری دارد. به این معنا که بر طبق یافته‌های تحقیق حاضر، موقعیت اقتصادی بر کودک‌آزاری فاقد اثر مستقیم و در مقابل با تضعیف و کاهش پیوستگی اجتماعی و روابط سالم خانوادگی واجد تأثیر غیرمستقیم بر کودک‌آزاری می‌باشد. در مجموع، نتایج تحقیق حاضر و سیایر تحقیقات نشان می‌دهد که هر چند کودک‌آزاری در همه خانواده‌ها و در همه سطوح جامعه با وضعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی رخ می‌دهد، ولی فراوانی وقوع آن براساس گزارشات، در طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی بیش‌تر است. هر چند فقر به خودی خود نمی‌تواند علت کودک‌آزاری باشد اما تنش، استرس و آشفتگی که همراه با فقر ایجاد می‌شود بسیار زیاد است. فقر زمینه ساز بروز انواع انحرافات اجتماعی است و زنگ خطری جدی برای کودک‌آزاری محسوب می‌شود.

در ارتباط با متغیر جمعیت خانواده و تعداد فرزندان، رشیدی‌فر (۱۳۷۶) در پژوهشی دریافت که خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت یکی از کانون‌های وقوع بدرفتاری جسمی و تنبیه بدنی محسوب می‌شوند. این یافته پژوهشی با نتایج تحقیق حاضر همسوئی داشته و تا حدودی از سوی داده‌های تحقیق حاضر حمایت می‌شود. در ضمن، چنین نتیجه‌ای با دیگر تحقیقات خارجی نیز تطابق کلی دارد (کروبی، ۲۰۰۶؛ الفارو، ۱۷۵:۱۹۸۱؛ گیلیس و کورنل، ۱۹۹۰؛ الرشود، ۱۹۹۶). گیلیس و کورنل (۱۹۹۰) در پژوهش خود پی بردند که نسبت آزار در خانواده‌های با دو کودک بالاتر از خانه‌های تک فرزند است. در گزارش نشست کمیته انتخابی کودک‌آزاری در ایالت نیویورک (۱۹۷۳) مطرح شد که ۱۶ درصد خانواده‌های آزارگر دارای ۴ کودک یا بیش‌تر، ۵۳ درصد خانواده‌ها تا اندازه‌ای پرتعداد و ۱۰ درصد خانواده‌ها ۸ یا بیش از ۸ کودک داشتند (ابراهیمی، ۱۳۸۸). در تحقیق حاضر نیز شیوع کودک‌آزاری در خانواده‌های با جمعیت ۶ نفر و بیش‌تر، از خانواده‌های با جمعیت ۵ نفر

بیش تر مشاهده شد و همچنین شیوع کودک‌آزاری در خانواده‌های ۵ نفر نسبت به خانواده‌های ۴ نفره و کم‌تر، بیش‌تر می‌باشد. اما در حیطه‌های غفلت جسمی، آزار عاطفی و آزار جسمی تفاوت معنی‌داری بین خانواده‌های پرجمعیت و کم جمعیت وجود نداشت. همان‌طور که این تحقیق و پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهند خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت یکی از کانون‌های وقوع کودک‌آزاری محسوب می‌شوند. جمعیت زیاد خانواده هم توجه و مراقبت کافی نسبت به کودک را محدود می‌سازد و هم با فشارات و استرس‌های جانبی که ایجاد می‌کند خطر وقوع کودک‌آزاری را افزایش می‌دهد. طبق الگوی رقیق شدگی منابع (اهلاندر، ۲۰۰۸)، با افزایش تعداد فرزندان، آرامش و منابع مادی والدین سلب می‌شود و خطر سوء آزار با افزایش تعداد هم‌بازی‌ها افزایش می‌یابد. طبق الگوی رقیق شدگی منابع، منابع خانوادگی به موازات افزایش اندازه خانوار کاهش می‌یابد و باعث پیامدهای منفی و نامطلوب برای کودک می‌گردد. والدین با افزایش تعداد فرزندان، ناکامی و پریشانی بیش‌تری را احساس کرده و این خود زمینه‌ساز بروز کودک‌آزاری می‌گردد (مالیک، ۲۰۱۰). در کل همان‌طور که زوراوین (۱۹۹۱) خاطر نشان ساخته، خانواده‌های پرجمعیت با فشار نقش بر والدین، تعاملات سلسله‌مراتبی والدین - کودک، غفلت و بی‌توجهی و استفاده بی‌اندازه از تنبیه بدنی که با کودک‌آزاری ارتباط می‌یابد، پیوستگی دارد.

در مجموع، چنانکه نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، آماره‌های ابعاد کودک‌آزاری در مجموع، در مقایسه با سایر پژوهش‌ها کاهش محسوسی را نشان نمی‌دهند، منتها یک تفاوت مهم و قابل تأمل بین یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج برخی تحقیقات دیگر قابل مشاهده است و آن تفوق و غلبه نسبت کودک‌آزاری نرم (عاطفی) بر کودک‌آزاری سخت (جسمی) بوده است؛ والدین، کم‌تر از خشونت فیزیکی و تنبیه بدنی استفاده می‌کنند و کم‌تر به سوی کودکان دست‌درازی و پا‌درازی می‌کنند (۱۳/۵۸)، ولی طرد و تحقیر و تمسخر و توهین و نیش و کنایه‌های زبانی در حد بالاتری بوده است (۳۵/۸۱). چنین نتیجه‌ای با یافته‌های حاصل از تحقیق فرح‌مالک (۲۰۱۰) در ایران نیز همخوانی دارد. این

واقعیت طی تحقیقات آتی، توجه و تأمل باز هم بیش‌تری را می‌طلبد. در مجموع، نتایج این پژوهش را می‌توان در ابعاد سه‌گانه تجربی، نظری و عملی به شرح ذیل تلخیص کرد: در بعد تجربی، الگوی رگرسیون و تحلیل مسیر نشان داد که اختلالات خانوادگی در مرحله نخست و جمعیت خانواده به دنبال آن، بهترین مبین کودک‌آزاری است. در بعد نظری می‌توان چنین ادعا کرد که یافته‌های این پژوهش هیچ‌کدام در جهت نقض چارچوب نظری پژوهش ظاهر نشدند. در بعد عملی و کاربردی، می‌توان چند تجویز کلی را از نتایج و یافته‌های این بررسی استنتاج کرد. روشن است که مخاطبین این پیشنهادات می‌تواند نهادها و ارگانهای سیاست‌گذار جامعه اعم از نهادهای قانون‌گذار، اصحاب رسانه، نهادهای آموزشی، موسسات مشاوره‌ای، متولیان بهداشت و درمان، مددکاران و غیره باشد:

- ۱- افزایش آگاهی عموم از مفهوم کودک‌آزاری به طور عام و تنبیه بدنی به طور خاص، و نیز انواع، الگوها و عواقب ناشی از آن، از طریق رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی.
- ۲- شناساندن نیازهای کودک اعم از جسمی و عاطفی به خانواده‌ها و هشدار مکرر به والدین به منظور جلوگیری از غفلت و بی‌توجهی نسبت به نیازهای کودک.
- ۳- تلاش برای تغییر نگرش و طرزتلقی افراد در مورد ضرورت و بایستگی تنبیه بدنی و ارائه الگوهای جدید تربیتی و انضباطی.
- ۴- ترغیب و تبلیغ نظارت تشویقی در خانواده و مدرسه به جای نظارت تنبیهی.
- ۵- تلاش جهت تضعیف فرهنگ زور و استبداد در مناسبات اجتماعی و تقویت راهبرد استدلال، منطق و اقناع در روابط و تعاملات اجتماعی.
- ۶- تبلیغات وسیع‌تر علیه خشونت جسمی و تنبیه بدنی در طبقات اجتماعی و اقتصادی پایین و آموزش توانایی مقابله با استرس‌های شغلی و محیطی.
- ۷- مسکن و سرپناه مناسب را پس از هوا، غذا و پوشاک، یکی از اساسی‌ترین نیازها برای داشتن زندگی با عزت و مبتنی بر کرامت انسانی دانسته‌اند و ریشه بسیاری از

- آسیب‌های اجتماعی و از جمله آزار جسمی، خشونت و تنبیه بدنی را باید در سکونت‌گاه‌های نامناسب جستجو کرد و اگر قرار است با آسیب‌های اجتماعی مواجهه کنیم باید برای ایجاد مسکن سالم تلاش کنیم.
- ۸- تشویق به برقراری ارتباط با دیگران و گسترده نمودن شبکه ارتباطی خانواده‌هایی که معاشرت اجتماعی محدود دارند؛ چرا که شبکه حمایتی گسترده و ارتباطات اجتماعی تا حدودی استرس‌های وارده بر خانواده را تعدیل می‌کنند و از طرفی خانواده‌ها در تعامل با دیگران نسبت به رفتارهای غلط خود بازخورد دریافت می‌کنند و رفتارهای جایگزین را می‌آموزند.
- ۹- تاسیس مراکز حمایتی دولتی با قدرت اجرایی کافی در شهرستان برای رسیدگی به مسأله کودک‌آزاری و حمایت از کودکان آزار دیده، به طوری که کودکان، خانواده‌ها و سایر افراد امکان دسترسی و تماس آسان با این مراکز را در موارد لازم داشته باشند.
- ۱۰- خانواده‌های در خطر باید شناسایی شوند و تحت برنامه‌های بازدید از منازل قرار گیرند که این کار بر عهده پرستاران بهداشت و مددکاران اجتماعی می‌باشد. در این صورت اگر در این خانواده‌ها کودک‌آزاری رخ دهد سریع‌تر تشخیص داده شده و اقدامات پیشگیرانه بعدی صورت می‌گیرد.
- بررسی خانواده‌هایی که در آن‌ها کودک‌آزاری رخ داده است از نظر ساختار خانواده، روابط و تعامل و وجود تعارضات میان اعضاء و برگزاری دوره‌های خانواده درمانی برای آن‌ها به منظور ایجاد شفافیت نقش‌ها و مرزهای بین افراد در خانواده و کاهش تعارضات آن‌ها.

- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۸۸). بررسی کودک‌آزاری و عوامل مؤثر آن در شهرستان شهریار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- باقری یزدی، سیدعباس (۱۳۷۹)، گزارش طرح تحقیقاتی بررسی موارد کودک‌آزاری جسمانی در مراجعین به سه درمانگاه و مراکز اورژانس اختصاصی اطفال در شهر تهران، وزارت بهداشت، اداره کل پیشگیری و مبارزه با بیماری‌ها.
- بی، ارل (۱۳۸۴)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
- پورناجی، بنفشه (۱۳۷۸)، مرگ خاموش: نگاهی به پدیده کودک‌آزاری، تهران: نشر همشهری.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵):، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشرنی.
- چلبی، مسعود، امیر کافی، مهدی (۱۳۸۳)، تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، ص ۳۱-۳.
- دادخواه، بهروز، محمد اهدایی‌وند، محمد علی فرناز و ناصر مظفری (۱۳۸۲)، بررسی سوء رفتار با کودکان خود در مدارس اردبیل، مجموعه مقالات همایش سراسری بررسی آسیب‌های اجتماعی، ۱۰۳.
- رشیدی‌فر، ناصر (۱۳۷۶)، بررسی رابطه بین عوامل جمعیت‌شناختی و ویژگی‌های شخصیتی با کودک‌آزاری و بی‌توجهی در گروهی از نوجوانان شهر اهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، انستیتو روان‌پزشکی تهران، استاد راهنما: دکتر محمد نقی براهنی.
- ستوده، هدایت‌الله و بهاری، مه‌ری (۱۳۸۶)، آسیب‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات ندای آریانا.
- شوماخر، رندال و دیگران (۱۳۸۸)، مدل‌سازی معادله ساختاری، ترجمه وحید قاسمی، نشر جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- صیدی، معصومه (۱۳۸۶)، در سوگ زندگی، تهران، شیرازه.
- قاسمی، وحید (۱۳۸۷) آموزش نرم افزار لیزرل، جزوه درسی دانشگاه اصفهان.
- محمدخانی، پروانه (۱۳۸۰)، شیوع کودک‌آزاری، شایع‌ترین الگوهای آزار در دانش‌آموزان مدارس راهنمایی شهر تهران، طرح پژوهشی وزارت بهداشت،

- درمان و آموزش پزشکی.
- مدنی، سعید (۱۳۸۳)، *کودک آزاری در ایران*، تهران، انتشارات اکنون.
 - هومن، حیدر علی (۱۳۸۴)، *مدل‌یابی معادلات ساختاری*، تهران، سمت.
 - ویزه، اورزولا، مرادی، شهرام، فدایی، زهرا و حبیبی عسگر اولادی، *مجتبی (۱۳۸۷)*، بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک آزاری در دانش‌آموزان مقطع تحصیلی و سابقه طلاق در خانواده، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۱۴، ۱۴۵-۱۶۵.
 - یوسفوند، حسن رضا (۱۳۸۲)، *بررسی مسائل اجتماعی کودک آزاری در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، استاد راهنما: دکتر رسول ربانی.
 - Alfaro, J. D. (1981), Report on the relationship between child abuse and neglect and later social deviant behavior. In R. J. Hunner & Y. E. Walker (EDS), *Exploring the relationship between child abuse and delinquency*, Rowman & Littlefield Pub Inc,
 - Alreshoud, Abdoullah saad, (1996), *Child abuse and neglect among delinquents in Saudi Arabia*, M.A Thesis University of Pittsburgh.
 - Armenta, Matnafrias (1999), Law, Psychology, *Family Relations and child abuse in Mexico*, M. A Thesis, University of Arizona.,
 - Azar, Sandra T. (1991), Models of child abuse: metatheoretical Analysis, criminal justice and behavior, *Journal Criminal Justice and Behavior*, vol. 18, pp. 30-46
 - Bean, Deniswiseman (2006): *Child perpetrator and family factors associated with incidents of child abuse in Mckean County*, PhD dissertation, Pensilvania, and Capella University.
 - Cawson, P. (2002), Child maltreatment in the family. *The experience of a national sample of young people*. London: NSPCC
 - Choi, Jong Beak (2003), Perceptions of child neglect: An exploratory study of Korean parents, M.A Thesis, West Virginia University.
 - Corby, Brian (2006), Child abuse: toward acknowledge base, 3rd edition, Open University Press.
 - Cox. Melinie A. (2005), Testing in the "cycle of violence" theory, Thesis (M.A.), West Virginia University.
 - Gelles, R. & Cornell, C. (1990), *Intimate violence in families*. Newbury Park, CA: Sage Publication.
 - Guterma, N.B, & Lee, Y (2005), The role of fathers in risk for physical child abuse and neglect: possible path ways and unanswered questions. *Child Maltreatment*, 10: 136-149.
 - Hager, Rebecca (2007), *Adescriptive study of the relationship of family*

- structure and substantiated child abuse*, California State University, Long Beach, Long beach. Publisher: California State University, Long Beach.
- Hampton, R.L. & Newberger, E.H (1985), Child abuse incidence and reporting by hospitals: significance of severity, class and race. American *Journal of Public Health*, Vol. 75, No. 1, 56-60.
 - Hooper, CA. et al (2007), living with Hardship 24/7: the diverse experiences of families in poverty in England. York: The Frank Buttle Trust.
 - Kadushin, A . and Martin, J. (1981), Child abuse: An interactional event. New York: Columbia University Press.
 - Kelly, J.A (1983), *Treating child – abusive families*. New York: Basic Books.
 - Kumaraswamy, Narasappa & Azizah Othman (2010), Corporal Punishment Study: A Case in Malaysia, *Scientific Research*, Vol. 2, No. 1, 24-28.
 - Leary, Corrine E. & Michelle L. Kelley (2007), Parental use of physical punishment as related to family environment, psychological well-being, and personality in undergraduates, *Journal of Family Violence*, vol. 23:1–7.
 - Malik, Farah (2010) Determinants of child abuse in Pakistani families: parental acceptance-rejection and demographic variables, *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 1 (1), pp. 67-80.
 - Mikaeili, Niloofar & Usha Barahmand and Reza Abdi (2013), The prevalence of different kinds of child abuse and the characteristics: That differentiate abused from nonabused male adolescents, *Journal of Interpersonal Violence*, 28 (5) 975 –996.
 - Ohlander, Julianne (2007), Family structure and differential child abuse: The role of siblings, *International Journal of Social Inquiry*, Volume 1: 121-15.
 - Okeke, Chikpe Winifred, B.S, M.S. (2006), Dimensions of child abuse and neglect: Their relationship to academic achievement, PhD dissertation, Texas Southern University.
 - Oveisi, Sonia & Hassan Eftekhare Ardabili & Reza Majdzadeh & Parvaneh Mohammadkhani & Javad Alaqband Rad Jean Loo (2010), Mothers' attitudes toward corporal punishment of children in Qazvin-Iran, *Journal of Family Violence*, Vol. 25 (2), pp.159-164.
 - Rebottini, Gabrielle (2006), Won't you be my neighbor?: Child abuse in a community context, MA Thesis, McAnulty College and Graduate School of Liberal Arts, Duquesne University.
 - Schaeffer, Cindy M. & Pamela C. Alexander & Kimberly Bethke and Lisa S. Kretz (2005), Predictors of child abuse potential among military parents: Comparing mothers and fathers, *Journal of Family Violence*, Vol. 20 (2), pp 123-129

- Siegel, Larry J. (2006), Criminology, Wadsworth, Cengage Learning.
- Smith, Delores E. & Cary M. Springer & Sheila Barrett (2010), Physical discipline and socioemotional adjustment among Jamaican adolescents, *Journal of Family Violence*, Vol. 26: 51-61.
- Stacey. R & Burkhardt- Meehl (2005), Identifying stress factors for success in early child abuse, neglect prevention programs in a rural setting, Capella University.
- Zuravin, Susan J. (1991), Unplanned childbearing and family size: their relationship to child neglect and abuse, *Family Planning Perspectives*, Vol. 23, No. 4. 155-161.

